



### یک انقلاب، یک مقاومت و ده ها تجربه تاریخی (به بهانه ۲۸ مرداد، سالروز حمله به کردستان)

"رجوع به تاریخ آینده را روشنتر می کند، به منظور مبارزه ای پیگیر و عدم تکرار اشتباهات"

صفحه ۲

آسو سهامی



### گسترش اعتراضات اجتماعی و وحشت رژیم

جمیل نظرگاهی

صفحه ۴



### کردستان عراق، پایان ناسیونالیسم کرد

متن پیاده شده سخنرانی آذر مدرسی

در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ - لندن

صفحه ۵

### اطلاعیه دفتر کردستان

"قمه کشی یکی از مهره های منفور سلفی در میوان"

صفحه ۱۰

### پیام رضا پهلوی و ناسیونالیستهای کرد

جمیل نظرگاهی

صفحه ۱۰

### فواد را در جنایت های خود شریک نکنید!

"در دفاع از فواد مصطفی سلطانی"

آسو سهامی

صفحه ۱۱

### اطلاعیه دفتر کردستان

"استقبال پرشور از آزادی معلمان"

با آزادی تعدادی از معلمان زندانی، فضایی از شور و شوق و استقبال در بیشتر شهرهای کردستان موج زد. روز شنبه ۲۹ مرداد شعبان محمدی و مسعود نیکخواه از اعضای هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان کردستان- مریوان و روز ۲۶ مرداد اسکندر لطفی سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با قرار وثیقه های دو میلیارد تومانی از زندان آزاد شدند.

در شهرهای سنندج و مریوان جمعهای بسیار کثیری از مردم و فعالین اجتماعی و کارگری با شور و شوق به پیشواز معلمان آزاد شده رفتند و مراسمات بی نظیری در استقبال از آنها به نمایش گذاشتند. بی گمان این استقبال پرشور گوشه ایی از حرکت بزرگ و سراسری تر در ایران و در گوشه و کنار شهرهای کوچک و بزرگ است، که در تقابل با موج سرکوب شکل گرفته است. مردم رهبران در بند خود را در پی هر اسارت و آزاد شدنشان ارج می نهند و با حرکت اجتماعی و پشتیبانی از آنها قدرتمندتر می کنند. مردم آزادیخواه در جواب به ایجاد فضای ارباب متحذانه در کنار رهبران کارگری، معلمان و فعالین و شخصیتهای خود خواهند ایستاد و صفی از اتحاد و قدرت متحد را به نمایش می گذارند. استقبال پر شور مردم آزادیخواه در شهرهای سنندج و مریوان از معلمین آزاد شده، تنها گوشه ای از احساس همسرنوشتی و اتحاد صف محرومان جامعه است که در گوشه و کنار این مملکت هر روز از جایی جوانه میزند و پیام اتحاد و همبستگی مردم آزادیخواه را به هر کوی و برزنی میبرد.

علاوه بر مردم آزادیخواه در شهرهای کردستان، بسیاری از فعالین کارگری، معلم و بازنشسته و تشکلهای آنها از شهرهای مختلف ایران آزادی معلمین را شادباش گفتند و در این مراسم همسرنوشتی شرکت داشتند. این ویژگی یکی از شاخصهای برجسته مبارزه و اعتراض طبقه کارگر و بخش محروم جامعه ایران است.

تجمعات امروز در شهرهای کردستان و در حمایت از معلمین آزاد شده ادامه اعتراضات وسیع این دوره معلمان در سراسر ایران برای حقوق حقه خود

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

آزادی و امنیت بسر بردند

طی این سالها در مورد یورش ۲۸ مرداد به کردستان و جنایتهای رژیم بسیار نگاشته شده است، اما مراجعه ما به آن تاریخ، فارغ از یادمان آن مقاومت تاریخی، تجاربی را در اختیار آینده گان قرار خواهد داد که هر کدامش در جای خود بسیار ارزشمند است که رجوع به آن و نقد نقاط ضعف و تقویت و گسترش نقاط قوت آن تجارب برای ما و نسل آینده لازم است.

"شورای شهر سنندج" از همان روزهای اول و با تلاش کمونیستها بسیار سریع پا گرفت، احزاب و شخصیت های چپ و کمونیست که از سرتاسر ایران به کردستان آمده بودند، تجارب خود را در اداره شهرها به کار گرفتند. در این مدت کردستان شاهد اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان، راهپیمائی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان، بایکوت رفراندم کذایی (جمهوری اسلامی آری یا نه) و بسیار اقدامات دیگری را تجربه کرد.

مصادره سلاح وانبار پادگانها و دیگر اماکن سرکوب رژیم پهلوی یکی دیگر از تجربه های قیام مردم کردستان بر علیه رژیم پهلوی بود که نقش مهمی در توازن قوا به نفع مردم در برابر رژیم جمهوری اسلامی داشت. خلع سلاح ژاندارمری ها و پادگانها و مراکز ارتش شاه در تهران و بقیه نقاط ایران، نه تنها در سنندج بلکه در جاهای دیگر کردستان به عنوان بخشی از ادامه قیام مردم این منطقه علیه رژیم شاه انجام گرفت و همین امر جدا از اعتماد به نفسی که جنبش موجود از آن حاصل کرد، باعث شد قدرت را نه از بالا بلکه از پایین جامعه در دست بگیرد.

مردم بویژه جوانان ابتکاراتی را در شیوه های سازماندهی اداره امور اجتماعی بکار بستند و جامعه را به شیوه ای سالم و دموکراتیک اداره کردند. آنان امنیت محلات را به شکلی توده ای تامین کردند. توزیع مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز را سازمان دادند شورای شهر سنندج به شیوه ای سازماندهی شده مواد خوراکی مصادره شده از پادگانها را در میان مردم نیازمند و از طریق شورای محلات تقسیم بندی کرد. خدمات پزشکی و درمانی را سازمان دادند. مدارس و ادارات را باز نگه داشتند و به معضلات و مشکلات عمومی مردم رسیدگی کردند و اخلاق و رفتار انقلابی و پیشرو و انسانی را رواج دادند و حتی غافل از بازآموزی فریب خوردگان و تشویق آنان به پیوستن به صف مردم نبودند.

نقش احزاب و سازمانها

در بعد سراسری و در پروسه مصادره انقلاب ۵۷ جدا از نقش پشتیبانی کشورهای غربی از خمینی و در اختیار دادن امکانات مالی و تبلیغاتی وسیع مثل بی بی سی و غیره در به انحراف کشاندن افکار عمومی و نقش مخربی که ایفا کردند، در داخل ایران نیز احزاب و جریانات راست، ملی و مذهبی همچون سازمان مجاهدین خلق، اکثریت، حزب رنجبران، حزب توده، توفان و نهضت آزادی و ... در به قدرت

## یک انقلاب، یک مقاومت و ...

### آسوسهامی

چهار دهه قبل، ماموریت ناتمام سرکوب خونین انقلاب مردم برای آزادی و رفاه از سوی رژیم پهلوی به بورژوازی اسلامی تازه به قدرت رسیده محول شد، دستگیری های فله ای و اعدام و کشتار مخالفین سیاسی به شکل وسیعی در سراسر ایران اجرا شد، حمله به دانشگاهها، سرکوب زنان، حمله به ترکمن صحراء، سرکوب شوراهای کارگری و دستگیری فعالین کارگری و کمونیست، تنها بخشی از ماموریت سرکوب انقلاب بود که از سوی ساواک و ارتش رژیم سلطنتی ناتمام ماند و از طریق سازماندهی مجدد ارتش و ایجاد سپاه پاسداران، کمیته ها توسط رژیم تازه به سرکار آمده در دستور کار گذاشته شد.

کردستان که همانند دیگر نقاط ایران که در سوخت و ساز انقلاب ۲۸ نقش فعالی ایفا کرده بود، به عنوان بخش آزاد و آخرین سنگر انقلاب به رژیم بورژوازی اسلامی تمکین نکرده بود و تبدیل به پناهگاهی شد تا فعالین کمونیست از سراسر ایران برای در امان ماندن از ماشین کشتار رژیم اسلامی در آنجا سنگر بگیرند.

"به قوای نظامی، به پادگانها دستور می دهم، به پاسداران انقلابی در هر محلی هستند به طرف سنندج و کردستان حرکت کنند، بسیج شوند و با شدت تمام اشرار را سرکوب کنند." "من به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر بسوی پاوه حرکت نشود من همه را مسئول می دانم و اقدام خواهم کرد." (فتوای خمینی)

و به این ترتیب با فرمان "جهاد" خمینی در روز ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ علیه مردم کردستان لشکریان اسلام از زمین و هوا به کردستان حمله ور شدند تا کشتار مردم آزادیخواه و سرکوب آخرین سنگر انقلاب را در تمام شهرهای کردستان به اجرا در آورند.

رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی با تکیه به ارتش نسبتاً دست نخورده شاهنشاهی و مجموعه ای از آدمکشان که در سپاه پاسداران سازماندهی شده بودند، حمله به کردستان را آغاز کرد تا کارنامه سیاه خود را به قدرتهای حامی خود نشان دهد. در طول چهار ماه اول سال ۵۸ سراسر شهرهای کردستان شاهد یک رویارویی نظامی سیاسی و اعتراضی در مقابل حاکمان جدید بود. از همان ابتدا مقاومت توده ای مردم کردستان توانست شکست اولیه ای را به نیروهای رژیم اسلامی تحمیل کند و آنها را از شهرها بیرون کند و مقاومتی کم نظیر را در تاریخ به اسم خود ثبت کند. مقاومتی که به قدمت چهار دهه در برابر یکی از هارترین حکومتهای منطقه در جریان بوده و هنوز ادامه دارد.

با عقب نشینی نیروهای نظامی حاکمیت جدید، مردم کردستان با وجود تسلط سیاه یک رژیم به شدت ارتجاعی در بعد سراسری یک سال در

و علیه زندان و دستگیری ها و ادامه تجمعات کارگران و بازنشستگان و... علیه فقر و بی حقوقی و برای دنیای مرفه و آزاد است. بی تردید باید به تجمعات و اعلام عملی حمایتها ادامه داد، باید صفوف خود را از مریوان و سنندج تا تهران و شیراز، از مشهد و اصفهان تا اهواز و شوش و همه شهرهای بزرگ و کوچک متحد کرد و همه زندانیان سیاسی را آزاد کرد. هنوز اسماعیل عیدی، جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی، هاشم خواستار، رسول بدایق و ... در زندان هستند. باید یکبار برای همیشه سیاست "من زندانی می کنم و تو آزاد کن" را سد کرد. باید به این دور باطل و سرکوب پایان داد. حرکت متحدانه و مستحکم مردم آزادیخواه در استقبال از معلمان با وجود فضای ارباب شدید، قدرت و ضرب شست مردم متحد را به رخ رژیم کشید. باید چنین تحرکات قدرتمندی را برای جلوگیری از بازداشت و زندانی کردن هر فعال اجتماعی، کارگری، فرهنگی و ... به حرکت در آورد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن شادباش گفتن به معلمان آزاد شده و تبریک به خانواده های آنان و به همه معلمان در ایران، خود را در شادی آنها شریک میدانند. زنده باد مردم آزادیخواه و برابری طلب در مبارزه برای رهایی.

### دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ اوت ۲۰۲۲

radioneena.com

# رنا

برنامه ای از حزب حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

برنامه های رنا را از

شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

ساوند کلود  
[soundcloud.com/radio-neena](https://soundcloud.com/radio-neena)

اینستاگرام  
[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)

تلگرام  
<https://t.me/RadioNeenna>

فیسبوک  
[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

رساندن خمینی و رژیم جمهوری اسلامی و حتی در سرکوب مردم نقش مهمی ایفا کردند و بی شک کردستان نیز از این امر مستثنی نبود.

در ایجاد توهم و خوشبختی به رژیم در کردستان سازمانها و احزاب سیاسی قومی و مذهبی نقش برجسته ای داشتند، اگر چه پرداختن به دور و نقش هر کدام از این احزاب در یک نوشته امکان پذیر نیست اما اشاره تیتز وار به آن لازم است.

اما در سازماندهی مقاومت توده ای مردم کردستان در برابر یورش رژیم اسلامی و حتی و در بعد سراسری "احزاب و جریانات چپ و کمونیست" نقش اصلی و محوری ایفا کردند. از افشای سیاستهای رژیم و جریانات ارتجاعی گرفته تا تشکیل شوراهای کاریگری، شورای کارخانه، محلات، دانشگاهها و زنان. اگر چه جریانات کمونیست و شوراها خیلی سریع از سوی رژیم تازه به قدرت رسیده مورد حمله، دستگیری و زندان و اعدام قرار گرفتند، اما تأثیرات عمیق تلاش و فعالیت این نیروها از طریق همین شوراها بود که توانست فرهنگ انسانی، انقلابی و پیشرو را در جامعه رواج دهد.

افشای ماهیت حاکمیت جدید و ممانعت از پیوستن احزاب ناسیونالیست به رژیم جدید از سوی نیروهای چپ و کمونیست باعث شد که از تسلیم این منطقه به رژیم توسط این نیروها جلوگیری شود. در صورت عدم وجود نیروهای چپ و کمونیست و سازماندهی آن مقاومت توده ای، کردستان بسیار سریع از سوی جریان ناسیونالیست و مذهبی موجود دو دستی تحویل رژیم داده می شد.

ترویج فرهنگ انسانی و پیشرو، ترویج برابری زن و مرد توسط کمونیستها چنان تأثیرات عمیقی در کردستان به جا گذاشت که تا هم اکنون نیز نه حاکمیت رژیم اسلامی، نه جریانات مذهبی و نه جریانات ناسیونالیستی نتوانسته اند این فرهنگ انسانی را از جامعه بزدایند.

"حزب دمکرات" به عنوان قوی ترین جریان ناسیونالیستی موجود در کردستان، حتی قبل از انقلاب ۵۷ به خمینی لبیک گفته بود.

"عبداله حسن زاده" یکی از رهبران حزب دمکرات در کتاب خود به نام (نیم قرن مبارزه) به روشنی بر این موضوع اذعان می کند که زمانیکه هنوز خمینی در نجف بود و قبل از اینکه به فرانسه انتقال داده شود تا از سوی دول غربی زیر نورافکن تبلیغی قرار بگیرد، دفتر سیاسی حزب دمکرات هیئتی را به نمایندگی به نجف پیش او می فرستد. بعدها با ورود خمینی به ایران بلافاصله کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در یک نامه بسیار دوستانه پیروزی نیروهای انقلابی ایران را به شخص خمینی تبریک می گوید.

بنا به اعتراف حسن زاده در کتاب (نیم قرن مبارزه - عبدالله حسن زاده) دیدار هیئت حزب دمکرات به سرپرستی قاسملو در قم با خمینی روز هشت فروردین سال ۵۸ صورت گرفت و سپس همین هیئت با بازرگان در تهران روز یازده فروردین ۵۸ دیدار داشته و "قاسملو" حمایت حزب دمکرات را از دولت موقت اعلام

می کند.

نقش حزب دمکرات در توهم پراکنی به رژیم و با امید شریک شدن در قدرت تمام تلاشش را کرد که پروسه تسلیم کردستان به رژیم به آسانی شکل بگیرد، توهم پراکنی در بین مردم و آرزوی شریک شدن بورژوازی محلی در قدرت به اسم کردایتی و دفاع از مردم کرد تاریخا و در رژیم های مختلف ادامه داشته و تا به امروز نیز دارد.

زمانی که مردم کردستان فراندم "جمهوری اسلامی آری یا نه؟" را یکپارچه تحریم کردند، زمانی که مردم کردستان و ترکمن صحرا مورد هجوم رژیم قرار گرفته بودند و دسته دسته کارگران و کمونیستها، دانشجویان و زنان به شدت از سوی رژیم سرکوب، دستگیر و زندانی و اعدام می شدند، حزب دمکرات با قاطعیت به "امام لبیک گفت" و به عنوان یک نیروی باز دارنده در مقابل تداوم انقلاب عمل کرد. با فرستادن هیئت ها و پیامهای لبیک خود به خمینی در خفا و در عمل نیز با ورود نیروهای ارتش به کردستان، پیشمرگان این حزب نیروی نظامی رژیم را اسکورت کردند. اگر چه این حزب زمانی که از جانب خمینی ناکام ماند و مجبور شد که در پروسه مقاومت کردستان شرکت کند اما نه به منظور دفاع از مردم کرد بلکه به امید فشار آوردن به رژیم و شراکتش در قدرت.

حزب دمکرات از همان ابتدا احزاب چپ و کمونیست را که نقش برجسته ای در سازماندهی مقاومت توده ای را در برابر حمله رژیم ایفا کردند را هرج و مرج طلب خواند، دست به اسلحه برد و به آنها حمله ور شد حمله به مقر پیکار در شهر بوکان، تحمیل جنگ به کومه له از جمله این اقدامات حدکا بود. حزب دمکرات خود را تنها حزب اصلی و تاریخی کردستان می دانست و در مقابل کومه له ی آن زمان علاوه بر تهدید فعالین چپ و کمونیست و رهبران کارگران کوره خانه ها، جنگی چند ساله را به مردم کردستان به کمونیست ها و کومه له قدیم تحمیل کرد.

هیچگاه رژیم جمهوری اسلامی حزب دمکرات را جدی نگرفت و قصد تقسیم قدرت را با این حزب در کردستان نداشت، اما توهم به رژیم و تلاشهای مستمر این حزب برای گفتگو و مذاکره از خصوصیات بارز آن بوده که تا هم اکنون ادامه دارد، این تلاش ها تنها مختص به اوایل انقلاب نبود. در دوران سیاه دهه شصت و ههزمن با قتل و عام زندانیان سیاسی، تلاش برای گفتگو با دولت رفسنجانی و مذاکره پنهانی با این رژیم، "قاسملو" رهبر همین حزب را در این راه به کشتن داد و چند سال بعدتر نیز با بر باد دادن رهبر دیگر حزبشان "صادق شرفکندی" و همراهانش درس عبرت نگرفت و با بر سر کار آمدن "نوم خردادی" ها و دوره «اصلاحات» خاتمی، قند در دهان حزب دمکرات آب شد و دفتر سیاسی این حزب تبلیغ و تشویق مردم را برای شرکت در انتخابات را در دستور کار گذاشت. نشستهای پنهانی بعدی این حزب به همراه جریان عبدالله مهددی و با تلاش و میانجی گری "جلال طالبانی" رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق با وزارت اطلاعات، نشستهای متعدد در سالهای اخیر هر دو حزب دمکرات (اکنون این

دوحزب مجددا یکی شده اند) به همراه دو جریان عبدالله مهددی و عمر ایلخانی زاده که در مرکز همکاری احزاب کردی حضور دارند، با تلاش یک سازمان نروژی از دیگر نشستهایست که احزاب ناسیونالیستی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در کارنامه خود دارند. (در مورد نشست اخیر قرار بود که کومه له ابراهیم علیزاده نیز شرکت کند، اما به دلایلی حضور پیدا نکرد ولی علاوه بر مطلع بودن از این نشست و مذاکرات، کومه له علیزاده آنرا از مردم و حتی اعضای حزب خود مخفی نگه داشت و زمانی که این مذاکرات فاش گردید، مجبور به توجیه این پنهانکاری گردید) تمامی این موارد ماهیت ضد مردمی و اپورتونیستی این احزاب و جریانات قومی را برای ما مشخص می کند.

در واقع جریانات ناسیونالیست چه از لحاظ توهم پراکنی در پروسه قدرت گیری خمینی و چه بعدها در به شکست کشاندن مقاومت توده ای در مقابل رژیم کم مایه نگذاشتند و در تمام چهار دهه حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی از یک سوی تلاش کردند که خواست و مطالبات آزادیخواهی و برابری طلبانه مردم کردستان را تنها به یک سری خواست و مطالبات قومی، فرهنگی و زبانی تنزل دهند و از سوی دیگر تلاش برای مذاکره و سازش با رژیم را به امید شریک شدن بورژوازی محلی در پروسه قدرت را هیچ وقت از دستور کار خود خارج نکردند.

جدا از احزاب راست و ناسیونالیست، "جریانات مذهبی" از همان ابتدا به رژیم اسلامی لبیک گفتند و با او بیعت کردند و در عمل نیز در جریان یورش رژیم به کردستان و سرکوب توده ها همراه و همکار رژیم بودند. سپاه زرگاری و جریان "مکتب قرآن" احمد مفتی زاده دو جریان مذهبی موجود در کردستان بودند که اولی مدافع رژیم بعث عراق بود و دومی مدافع خمینی بود که با شروع جنگ و حمله نیروهای سپاه و ارتش به کردستان با آنها همراه شد. مفتی زاده سرکرده جریان "مکتب قرآن" با صدور اطلاعیه از خمینی حمایت کرد و نیروهای تحت فرمانش دوشادوش سپاه پاسداران رژیم و دیگر مزدوران محلی به تعقیب و شناسایی انقلابیون و مبارزین و دستگیری جوانان می پرداختند. نیروهای مفتی زاده به اسم پیشمرگان مسلمان که مردم آن ها را جاش می نامیدند سرکوب، دستگیری و کشتار مردم کردستان نقش مهمی را ایفا کردند. مفتی زاده تلاش کرد که در پروسه قدرت با رژیم خمینی شریک شود، اما رژیم همزمان با بکار گیری این جریان در خدمت خود و ذوب اعضای آن در نیروهای سپاه، کنترل این جریان را کاملاً در اختیار گرفت. احمد مفتی زاده که نه تنها در پروسه قدرت شریک داده نشد بلکه عملاً دست از پا درازتر ناتوان مانده بود، لب به اعتراض گشود اما بسیار سریع از سوی رژیم دستگیر و زندانی شد.

نقش و جایگاه زنان

بی شک نمی توان از مقاومت توده ای مردم کردستان صحبت کرد ولی به نقش و جایگاه برجسته زنان در شکل گیری و شرکت در این مقاومت و تداوم آن حرفی نزد. به یمن حضور نیروهای چپ و کمونیست در کردستان زنان یکی از ارکان اصلی مقاومت توده ای در

کردستان بودند، حضور زنان دوشا و دوش مردان نقش زنان را در تمامی عرصه های فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مسلحانه، به عنوان نیمی از جامعه تثبیت کرد. زنان با اعتباری که طی این مبارزات کسب کرده بودند، نه تنها فرهنگ ارتجاعی و مردسالاری را به چالش کشیدند، بلکه همانند مردان و به عنوان یک انسان آزاد و برابر به عنوان رکن اصلی مبارزه و مقاومت در برابر رژیم مبارزه کردند. و چنان جایگاه و اعتباری کسب کردند که چهار دهه سرکوب، چهار دهه زن ستیزی، چهار دهه قتل‌های ناموسی، حجاب اجباری، قوانین ضد زن و ضد انسانی، زندان و اعدام نتوانسته است زنان را به عقب نشینی وادارد و اکنون جنبش زنان در تمامی عرصه های مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و عقب نشاندن این رژیم نقش برجسته ای ایفا می کنند.

نکته برجسته دیگر مقاومت توده ای در کردستان، کم رنگ بودن گرایشات قومی و مذهبی در جریان این مقاومت بود. رژیم به همراه جریانات، قومی، ناسیونالیستی و مذهبی (کرد زبان، ترک زبان، شیعه و سنی) تلاش کرد تا در صفوف مردم تفرقه ایجاد کند. اما اتحاد و همدلی و همسرنوشتی شهروندان در کردستان این اقدام ضد مردمی را خنثی کرد.

با تمامی این اوصاف مردم کردستان و در راس آن کمونیست ها تا آخرین توان نه تنها از آزادی و از دستاوردهای مبارزه ای دفاع کردند، نقطه به نقطه از این منطقه شاهد مقاومت مسلحانه توده ای بود که سهل و آسان به دست رژیم نیافت.

اکنون وقتی به آن تاریخ پر از افتخار که سرشار از تجارب ارزنده است نگاه می اندازیم و اکنون که جامعه ایران در حال غلبان است و کوچکترین اتفاق بهانه ای می شود تا جامعه به تکاپو بیافتد و آنرا به اعتراض علیه رژیم بدل کند. اکنون که خشم توده ها همانند یک آتشفشان نزدیک به فوران است، جامعه با تکیه به تجارب گذشته خود می رود تا یکبار دیگر نه تنها حاکمان و حامیان سرمایه و مذهب را به زیر بکشد بلکه این اراده توده هاست که می تواند از طریق شوراهای خود عدالت خواهی، برابری طبلی را میسر کند.

تجارب انقلاب گذشته، تجربه مقاومت توده ای مردم کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی، تجربه حضور نیروهای چپ و کمونیست، نقد و انزجار از تجربه توم پراکنی و تلاش برای شریک شدن در قدرت از سوی جریانات قومی و مذهبی، آینده را برای ما به عنوان طبقه کارگر و پیشرو آن جامعه روشنتر می کند و ما در رسیدن به اهداف انسانی خود مصمم تر و در مبارزه ای پیگیر و عدم تکرار اشتباهات گذشته یاری می دهد.

بنابراین از هم اکنون سازماندهی جنبش مستقل کارگری، سازماندهی قدرت مستقیم تودها از طریق ابزار آن یعنی شوراهای مردمی و کنگره سراسری شوراها، در شکل دادن به حاکمیت انسانی در متن مبارزه همین امروز، امر کمونیست ها و طبقه کارگر پیشرو است. سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تنها می تواند اولین قدم برای رسیدن و برپایی

یک حکومت سوسیالیستی و دنیایی آزاد و برابر باشد.

افشای سیاستهای اپوزیسیون راست، نیروهای قومی و مذهبی در به انحراف کشاندن اذهان عموم و به منظور ایجاد یک سناریوی سپاه از دیگر وظایف ما کمونیست هاست.

اکنون هم اپوزیسیون راست تلاش می کند از طریق فشار و دخالت‌های خارجی و با دست نخورده ماندن نیروهای سرکوب (نیروهای نظامی، اعم از ارتش و سپاه و اطلاعات) به بهانه تامین آرامش، به قدرت برسد و یک نظام طبقاتی دیگری را بر مبنای استثمار انسان شکل دهد و از هم اکنون در مقابل طبقه کارگر و توده ستمدیدگان، صف آراییی کرده اند تا قدرت نه در دستان طبقه کارگر و جامعه بلکه در دستان یک عده زانو و مفت خورد دیگر قرار بگیرد.

مراجعه به تجارب انقلاب ۵۷ و مقاومت توده ای مردم کردستان، تجربه شوراهای مردمی می تواند از تکرار تراژیک تاریخ جلوگیری کند و راه را برای قدرت شوراها و توده ها هموار کند. رجوع به آن تاریخ و درس گرفتن از اشتباهات و نقاط ضعف آن و تقویت نقاط قوت آن تجارب به زیر کشاندن رژیم بورژوازی اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر بسیار با ارزش و کمک کننده است.

شهریور ۱۴۰۱

**طبقه کارگر، بر خلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.**

**از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

## گسترش اعتراضات اجتماعی و

### وحشت رژیم

#### جمیل نظرگاهی

گسترش اعتراضات اجتماعی و مبارزه طبقاتی در جامعه، مبارزات مستمر کارگران، معلمان، بازنشستگان و اقشار مختلف اجتماعی برای مطالبات زمینی و مادی و بر علیه فقر و فلاکت حاصل از حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی که زندگی میلیونها انسان را به گروگان گرفته است و ناتوان از جواب به کوچکترین خواسته های مردم هست، هر روزه دامنه و ابعاد تازه ای بخود می گیرد. امروزه کارخانه، محیط کار، مدرسه و دانشگاه و خیابان به میدانی برای تمام اعتراضات اجتماعی بر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. حاکمان و مزدوران سپاه و لباس شخصی و نیروی نظامی و اطلاعات، روزی نیست که دست به یورش و تعرض به جان و مال معترضین اجتماعی نزنند. روزی نیست که به انحاء مختلف برای پوشاندن ترس از ریزش لرزان پایه های جمهوری اسلامی، دست به بگیر و ببند نزنند و پاپوشی برای توجیه این ترس و رذالت و وحشیگری شان پیدا نکنند.

سالها است که کارگران و مردم به پا خواسته درگیر وضعیت معیشتی و فقر و بیکاری تحمیل شده توسط حاکمیت سرمایه داری اسلامی هستند. دیگر قادر نیستند که این وضعیت را تحمل کنند و نمی توانند نظاره گر مرگ تدریجی و مشقت بار خود و خانواده هایشان باشند. بنابراین تلاش می کنند که این وضعیت فلاکت بار را تغییر دهند. بر این مبنا اعتراضات وسیع کارگری و اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان و... نشانی از فروکش کردن ندارد. از طرف دیگر حاکمیت سرمایه نمی تواند و نمی خواهد به خواسته ها و مطالبات مردم جواب دهد. تمام تلاش رژیم این است که با سرکوب عریان و بگیر و ببند، جلو این اعتراضات را گرفته و از این طریق مردم را خسته و مایوس به خانه های شان برگرداند و در این رابطه آنها را به آن چیزی که ندارند مجبور و قانع کنند.

بنا بر این کشمکش سیاسی و طبقاتی به وسعت جامعه هر روز تولید و باز تولید می شود و جامعه بطرف یک تحول عظیم اجتماعی به پیش می رود.

کشمکشی اجتماعی بین معترضین اجتماعی و دولت سرمایه داری و دستگاه سرکوب، هر روز گسترده تر شده و دامنه وسیع تری به خود می گیرد. اوضاع برای هر دو طرف این کشمکش طبقاتی نمی تواند به این شکل ادامه پیدا کند. سرکوب و دستگیری و اخطاریه و تهدید و زندان، دیگر کارائی خود را از دست داده است. نه معترضین ترسی از زندان و شکنجه دارند و نه جمهوری اسلامی توانائی کنترل و آرام کردن اوضاع را دارد. تلاش سرکوبگرانه رژیم نه تنها نتوانسته است مانعی برای ادامه اعتراضات اجتماعی باشد، بلکه به گسترش،

## کردستان عراق، پایان ناسیونالیسم کرد

### متن پیاده شده سخنرانی آذر مدرسی

در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ - لندن

توضیحی کوتاه:

چند حکم پایه ای

ابتدا چند حکم پایه ای مارکسیستی در مورد اینکه ناسیونالیسم چه هست و چه نیست، ناسیونالیسم ملت تحت ستم چیست، چرا و در چه شرایطی مسئله ملی خلق و بعد حل میشود، تفاوت مسئله ملی با اصطکاکها و کشمکشهای ملی را یادآوری کنیم.

#### هویت ملی

هویت ملی امروز به داده ای ابدی و بخش لاینفک هویت انسانی تبدیل شده که به قول منصور حکمت حتی مثل هویت مذهبی یا جنسی نیست که میتوان آنرا تغییر داد. امروز شما میتوانی در جواب این سوال که چه مذهبی دارید بگوئید آنتیستم و کسی از شما نمیپرسد پیشینه ات چه بوده. حداکثر سوالی که از شما پرسند این است که خانواده ات یا پدر و مادرت چه مذهبی داشتند؟ شما میتوانی بگوئید پدرم یا مادرم مسیحی، یهودی، مسلمان یا گاو پرست بوده اما من بی مذهبم و اینرا از شما قبول میکنند. حتی هویت جنسی که هویتی بیولوژیکی است را امروز میشود با پیشرفت علم تغییر داد و کسی از شما نمیپرسد راستی شما قبلا زن یا مرد بوده اید. اما هویت ملی حتی از هویت بیولوژیکی بنیادی تر شده و قابل تغییر نیست. مهم نیست شما شهروند کجا هستید سوال اینکه پیشینه (background) شما چیست همیشه بالای سرتان است. اینکه شما یا هفتاد نسل قبل از شما در کدام جغرافیا بدنیا آمده باشد هویت شما را تشکیل میدهد. خیلی لطف کنند به شما لقب "افریقائی- امریکائی" یا "اسیائی- اروپائی" میدهند. هزار بار هم بگوئید من هویتم ایرانی، کرد، عرب و .. نیست من حتی انگلیسی یا آلمانی نیستم. من شهروند انگلیس یا آلمان یا فرانسه هستم کسی قبول نمیکند و شما کماکان در کاتگوری ملی قرار میگیرید. طوق لعنت هر هویت دیگری را بتوانید از گردن بیندازید طوق لعنت هویت ملی را به سادگی نمیتوان انداخت.

هویت ملی هر چند کاذب ترین هویت است اما به بنیادی ترین هویت انسانی تبدیل شده و این نتیجه یکدوره از تاریخ جامعه بشری، دوره عروج بورژوازی است. بورژوازی برای سازمان دادن قدرت طبقاتی و هژمونی طبقاتی خودش به تراشیدن این هویت کاذب، به ایدئولوژی ناسیونالیستی نیاز داشته و دارد.

ناسیونالیسم:

قبل از جلسه از طرف یکی دو نفر از رفقا سوالی در مورد عنوان سخنرانی طرح شد. اینکه آیا ناسیونالیسم کرد واقعا پایانی دارد، آیا اساسا درست است بگوئیم ناسیونالیسم کرد به پایان رسیده؟

من قول دادم که در ابتدای جلسه در این مورد توضیح کوتاهی بدهم. قطعاً ناسیونالیسم کرد مانند هر جنبش اجتماعی دیگری پایانی ندارد، ناسیونالیسم کرد یک جنبش اجتماعی ریشه دار و متکی به یک طبقه اجتماعی است، مثل ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم آلمانی و به این معنی پایانی ندارد. بحث امروز هم این نیست که ناسیونالیسم کرد پایان یافته و ما با جنبشی به نام ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق روبرو نیستیم. اما دوره ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بعنوان جنبشی که خواهان حل مسئله ملی است، تمام شده. بورژوازی کرد در کردستان عراق به قدرت سیاسی رسیده و در قدرت مرکزی سهیم است و به این معنی مسئله ملی در کردستان عراق حل شده. قطعاً هنوز کشمکش و نفاق ملی در عراق موجود است اما مسئله ملی در کردستان عراق حل شده و کردستان عراق مانند هر جامعه دیگری امروز نه حول مسئله ملی و حل مسئله ملی بلکه حول کشمکشهای بنیادی تری صف بندی میکند. به این معنی ناسیونالیسم کرد در عراق بعنوان ناسیونالیسم ملت تحت ستم، بعنوان جنبشی که تلاش میکند ستم ملی را حل کند و جامعه را زیر پرچم حل مسئله ملی بسیج کند پایان یافته. پروسه پایان یافتن ایندوره از حیات ناسیونالیسم کرد در عراق مدتی است شروع شده اما جنبش اعتراضی امروز در کردستان عراق، اعتراض سیاسی که در جریان است اعلام رسمی آن از طرف جامعه است. اعلام اینکه مسئله ملی و رفع ستم ملی مسئله ما نیست، اعلام کنار گذاشتن مسئله ملی بعنوان مسئله و ستم "مشترک" بورژوازی و طبقه کارگر در کردستان عراق و اینکه جنگ امروز جنگ ما با بورژوازی در قامت دولت حاکم است. به این مسئله در بحث میپردازم.

بحث امروز بررسی اتفاقاتی که در کردستان عراق می افتد نیست. بحث اساسا بررسی موقعیت ناسیونالیسم کرد در عراق و جدالهایی که امروز در کردستان عراق در جریان است، وظیفه انترناسیونالیستی جریانات کمونیستی در قبال جنبش اعتراضی در کردستان عراق است در عین حال نگاهی میندازیم به برخورد احزاب سیاسی در ایران به این مسئله.

انسجام، اتحاد و رادیکالیزه شدن بیشتر اعتراضات منجر شده است. اعتراضات از شکل محلی و منطقه ای صرف بیرون آمده و تبدیل به اعتراضات اجتماعی سراسری شده، که پایه های قدرت جمهوری اسلامی را بلرزه در آورده است. خصلت اساسی این اعتراضات اجتماعی و سراسری به یک ضرورت مبارزه همیشگی و پیوسته سیاسی و طبقاتی بر علیه وضعیت موجود در آمده است. ادامه و گسترش اعتراضات اجتماعی، شکلی از هماهنگی و پشتیبانی طبقاتی و حمایتی از همدیگر را در میان کارگران، معلمان، بازنشستگان و توده های محروم اجتماعی بوجود آورده است. از این رو حرکت و اعتراض آنها آگاهانه تر، گسترش یافته تر، وسیع تر، منسجم تر، متحدتر و کارائی تر و سراسری تر، در مقابل رژیم و دستگاه سرکوب، ظاهر شده است.

دولت و دستگاه سرکوب، برای ارعاب بیشتر و ساکت کردن صدای اعتراضات در تمام نقاط ایران، با بهانه های مختلف، به خانه ها و محل کار فعالین و رهبران عملی اعتراضات اجتماعی یورش برده و بعد از ضرب و شتم، آنها را دستگیر و روانه زندان می کنند. این شیوه سرکوب، ترس و ارعاب، سالها است که نتوانسته جلو اعتراضات اجتماعی را بگیرد. هر عمل رژیم به عکس العمل آگاهانه مردم بر علیه خودش تبدیل شده. دستگیری هر فعال و رهبر عملی اعتراضات اجتماعی فوراً با فعالین و رهبران عملی دیگری پر می شود. البته ناگفته نماند که این تجربه و آموزش پر بار سالها، در مقابل ترسند و دستگیری و زندانی رهبران عملی کارگران هفت تپه انجام می شد که امروز بوسیله فعالین و رهبران عملی اعتراضات اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد.

چهار دهه است که جمهوری اسلامی سرمایه داران ناتوانی خود را در جواب به وضعیت معیشت و مطالبات اجتماعی مردم در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی نشان داده است. سالها است که معترضین اجتماعی تلاش می کنند که نان خود را از حلقوم حاکمان سرمایه بیرون بکشند. اما جوابی بجز، گلوله و زندان و فقر و فلاکت و بی حقوقی و بیکاری بیشتر دریافت نکرده اند. در مقابل حاکمیتی که اصل وجودیش دیکتاتوری عریان سرمایه داری است و هدفی جز استثمار و فوق سود از قبالی نیروی کار ارزان طبقه کارگر و تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری به توده های محروم جامعه ندارد، اعتراضات اجتماعی باید فراتر، از خواسته ها و مطالبات معیشتی، برود باید رژیم را مجبور به آزاد کردن بدون قید و شرط دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی کرد. هر قدمی که طبقه کارگر و متحدانش، جلو برون، رژیم ناچار به عقب نشینی شده و شکست دشمن طبقاتی ما سهل تر و آسان تر خواهد شد. باد با نیروی متحد طبقاتی و آلترناتیو حکومت شورائی، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را بگور فرستاد

سپتامبر ۲۰۲۲

ناسیونالیسم مستقل از اینکه در چه دوره و بر متن چه روندهایی با چه میدان میگذارد نیازی است که بورژوازی برای سازمان دادن قدرت سیاسی و اقتصادی خود با آن نیاز دارد. تمام خاصیت ناسیونالیسم این است که هویت ملی را به هویت مشترک همه آحاد جامعه تبدیل میکند، مشترک المنافع بودن کل جامعه را زیر چتر هویت ملی نشان دهد تا آشتی طبقاتی را در چارچوب منفعت مشترک ملی اعلام کند و مهمتر اینکه خود را نماینده این منفعت همگانی و ملی نشان دهد. این خاصیت همیشگی بورژوازی است که بعنوان نماینده منفعت کل جامعه، (منفعت همگانی ملت، عموم) ظاهر شود و قدرت دولتی خود را با دستگاه بوروکراسی و دستگاه سرکوب آن را نه دولت طبقاتی خودش بلکه دولتی ماوراء طبقاتی، دولتی که حافظ و نماینده منفعت همگانی "ملت" است نشان دهد. این خصوصیت عمومی ناسیونالیسم است و در مورد ناسیونالیسم ایرانی، عرب، کرد، و آلمانی صادق است. تراشیدن یک هویت مشترک برای طبقات مختلف، دادن خصلت ماوراء طبقاتی به قدرت سیاسی خود ویژگی بورژوازی در تلاش تاریخی خود در کسب و حفظ قدرت سیاسی است.

### ناسیونالیسم ملت تحت ستم، مسئله ملی

مسئله دیگر که به تم بحث امروز ما مربوط است مسئله ناسیونالیسم و مسئله ملی است. وجود و خلق مسئله ملی، یعنی کشیدن کشمکشها و تنشهای ملی و قومی به حاکمیت و قدرت دولتی، کار ناسیونالیسم است. بورژوازی هر "ملتی" به خلق مسئله ملی برای کسب قدرت سیاسی یا سهم شدن در قدرت سیاسی، به شکل دولتهای مستقل یا خودمختار یا فدرال، نیاز دارد و به آن دامن میزند. به قول منصور حکمت: "مادام که تفاوتها، نابرابریها، کشمکشها و تنشهای ملی و قومی صریحا به مساله دولت و حاکمیت ربط پیدا نکرده اند، هنوز مساله ملی به معنی اخص کلمه بروز نکرده است. کار ناسیونالیسم اینست که این گذار به قلمرو سیاست و قدرت دولتی را تضمین کند." (منصور حکمت ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری) در نتیجه فاصله ای هست بین وجود کشمکشها و تفاوتها و اصطکاکهای ملی و قومی با مسئله ای به نام مسئله ملی. نمونه روشن اینرا میتوان در ایران مشاهده کرد. در ایران ما ترک، فارس، عرب، بلوچ و ... داریم اما همه اینها مسئله ملی ندارند، ما امروز مسئله ای به نام مسئله ترک یا جنبش اجتماعی برای رفع ستم ملی از ملت ترک نداریم. دلیل آنهم خیلی ساده این است که بورژوازی ترک تاریخا در قدرت سیاسی سهم بوده و نیازی به مسئله ای یا جنبشی برای رفع ستم ملی ندارد. اما چه امروز و چه در زمان سلطنت پهلوی و چه امروز ما مسئله کرد و جنبش رفع ستم ملی را

در کردستان داشته و داریم و تا زمانیکه بورژوازی کرد به نوعی در قدرت سهم نشود رفع ستم ملی در کردستان مسئله ای است که بورژوازی میتواند حول آن جنبشی راه بیندازد و بخشی از جامعه و طبقه کارگر را زیر پرچم بورژوازی کرد بعنوان پرچم رفع ستم ملی ببرد.

### کردستان عراق و ناسیونالیسم کرد

به این اعتبار است که ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق به پایان دوره خود بعنوان جنبش مدعی رفع ستم ملی رسیده است. مسئله ملی در کردستان عراق حل شده و جامعه امروز کردستان عراق جامعه ای نیست که در آن ستم ملی از طرف دولت حاکم وجود داشته باشد و بورژوازی کرد امروز نه میخواهد و نه میتواند نیروئی را حول رفع ستم ملی بسیج کند. بورژوازی کرد هم به خودمختاری و مشروطه خود رسیده و هم در قدرت مرکزی سهم است. بورژوازی کرد خواهان این بود که قدرت سیاسی- اقتصادی را در کردستان عراق در دست داشته باشد که دارد، خواهان این بود که زبان کردی زبان رسمی کردستان باشد، خواهان این بود که ارتش، نیروی امنیتی، پلیس، زندان، مائشین سرکوب خود را داشته باشد و امروز به این خواستها رسیده. اینکه احزاب کرد چگونه و به چه شکل فئودالی و عشیره ای این قدرت را بین خود تقسیم کرده اند تغییری در این واقعیت نمیدهد که بورژوازی کرد قدرت سیاسی و اقتصادی و حاکمیت خود را در کردستان عراق سازمان داده است. کردستان عراق امروز بیشتر به یک جامعه کلاسیک بورژوائی شبیه است و رفع ستم ملی اتفاقا امکانی به طبقه کارگر میدهد تا به دور از هر شائبه بورژوائی و ملی جنبش طبقاتی خود را پیش ببرد. جنبشی که بجای مبنا قرار دادن هویت ماوراء طبقاتی ملی به منافع و آرمانهای مشترک طبقه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان متکی است. آیا حل مسئله ملی در کردستان به این معنی است که هر نوع کشمکش ملی تمام شده؟ آیا به این معنی است که ناسیونالیسم و هویت ملی کلا از اذهان مردم پاک شده و ناسیونالیسم کرد هیچ قدرت بسیجی ندارد؟ و آیا هنوز این کشمکشها نمیتوانند به جدالهای خونین کشیده شوند؟ قطعاً نه. هویت ملی، ناسیونالیسم و کشمکشهای ملی کماکان در عراق و کردستان عراق موجود است و پروسه طولانی تری برای ریختن کل پایه های این ناسیونالیسم لازم است. اما همانطور که گفتیم به نظر من مسئله ملی در کردستان عراق حل شده.

نگاهی به بیست سال گذشته برای درک موقعیت امروز ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق تعیین کننده است. جنگ خلیج نقطه تعیین

کننده ای در عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق داشت. جنگ خلیج به سردمداری امریکا، گسترش میلیتاریسم و قلدر منشی نظم نوینی امریکا، بطور واقعی زمینه مساعدی برای بورژوازی کرد در کردستان عراق ایجاد کرد تا از حاشیه به مرکز بیاید، احیا شود و عروج کند و دوافکتو به قدرت برسد. احزاب کرد رسماً و صراحتاً، به امید سرنگونی رژیم بعث و شرکت در حکومت ائتلافی آینده عراق یا تشکیل دولت کرد، از حمله امریکا به عراق در سال ۹۱ حمایت کردند، توده زحمتکش مردم در کردستان عراق را به زائیده سیاستهای ارتجاعی نظم نوینی امریکا تبدیل کردند و رسماً به دشمنی قومی و ملی بین مردم کرد و عرب دامن زدند، کشتن مردم عرب زبان در شهرهای کردستان در سالهای ۹۱-۹۲ توسط ایادی احزاب حاکم در کردستان عراق گوشه ای از رسمیت دادن به این نفرت بود. احزاب کرد نفرت و اعتراض مردم در کردستان عراق به حاکمیت فاشیستی بعث را به نفرت از مردم عرب تبدیل کردند. با بند و بست از بالا با امریکا روند اعتراض مردم به حکومت بعث را قیچی و در خدمت منافع ارتجاعی خود و امریکا درآوردند.

بند و بست و اتحاد احزاب کرد با ارتجاعی ترین جریانات اسلامی و بویژه شیعه، قوانین ارتجاعی مذهبی، قتلهای ناموسی در کردستان عراق را رواج و حاکم کرد و از این نظر جامعه را گامها به عقب کشید. در کنار این اتحاد احزاب کرد به تقابل جدی با اعتراضات مردم و ارگانها و سازمان این اعتراض یعنی شوراها مردم که از پائین و توسط نیروهای چپ و رادیکال تشکیل شده بود پرداختند و نهایتاً موفق به سرکوب جنبش شورائی در کردستان عراق شدند. سال ۹۱ مقطعی بود که ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق توانست در سایه نظم نوین جهانی و بعنوان متحد امریکا موقعیت خودش را بهبود ببخشد و به قدرت برسد. اگر مردم عراق و کردستان اولین قربانیان نظم نوین جهانی و جنگ جلیج بودند، اگر مردم زحمتکش عراق قربانی دشمنی و نفرت قومی شدند، بورژوازی کرد در عراق یکی از برنده های این جنگ و حمله نظامی امریکا به عراق بود.

برخلاف تصویری که ناسیونالیسم کرد از پروسه به قدرت رسیدن خود میدهد که گویا این احزاب در اثر قیام توده ای مردم کردستان علیه حکومت بعث به قدرت رسیدند، بطور واقعی ناسیونالیسم کرد و احزاب آن یکی از آن جریانات راست ارتجاعی بودند که زیر سایه چکمه پوشان امریکا، زیر سایه قلدرمنشی نظامی امریکا و بمباران و قتل عام مردم در عراق و بر متن سرکوب اعتراضات توده ای و شوراها در کردستان عراق به قدرت رسیدند. تصویری که احزاب کرد میدهند جعل تاریخ است برای پوشاندن پروسه ارتجاعی و خونین به قدرت رسیدنشان در کردستان عراق.

ناسیونالیسم کرد در این مقطع تعیین کننده بعنوان یک ابزار توجیه امپریالیسم و میلیتاریسم بورژوازی عمل کرد و در طول جنگ آمریکا در خلیج کنز آمریکا ایستاد و استراتژی خود علیه دولت عراق را به سرنگونی رژیم عراق توسط آمریکا گره زد.

با امن اعلام کردن کردستان از طرف آمریکا احزاب کرد بطور دوفاکتو، بدون اینکه رسماً اعلام دولت یا استقلال کردستان را بکنند، به قدرت رسیدند. با امن اعلام کردن کردستان از طرف آمریکا عملاً کردستان عراق به اردوگاه آوارگان احزاب کرد ظاهراً مسئولین این اردوگاه تبدیل شدند. همان زمان جریان ما و بطور مشخص منصور حکمت هشدار دادیم که این طرحی ارتجاعی برای آینده کردستان است. گفتیم تبدیل کردستان عراق به اردوگاه آوارگان، محروم کردن مردم کرد زبان از هرگونه حق شهروندی و تثبیت آوارگی دائمی مردم، تبدیل مردم کردستان عراق به مردم آواره فلسطین، درست کردن نوار غزه دیگری در منطقه است که کسی جوابگوی نیازهای آن نیست. به همین دلیل مسئله استقلال کردستان عراق، بعنوان راه برون رفت از موقعیتی که طرح ارتجاعی آمریکا برای آینده کردستان درست کرده بود، از طرف منصور حکمت طرح شد. طرحی برای بیرون کشیدن مردم کردستان از این نا امنی اقتصادی، اجتماعی و بلاتکلیفی، که اتفاقاً بورژوازی کرد به شدت از آن سود میبرد، بود.

بطور واقعی بورژوازی کرد پایه های حکومت امروزش را از همان زمان ریخت. بدون اینکه به خود بگوید دولت یا قدرت حاکمه پایه های دستگاه سرکوب، دولت و قوانین ارتجاعی شان، سرکوب طبقه کارگر و کمونیستهای آن جامعه را از سال ۹۱-۹۲ پایه ریزی کرد.

تقابل آشکار ناسیونالیسم کرد که دوفاکتو قدرت را در دست داشت با طبقه کارگر و آزادیخواهی آن جامعه که حزب کمونیست کارگری عراق آنرا نمایندگی میکرد از همان زمان شروع شد. این تقابل و کشمکش سیاسی خود را در سرکوب شوراهای، تعرض نظامی به دفاتر حزب کمونیست کارگری عراق، ترور رهبران این حزب، سرکوب کارگرانی که برای احقاق حقوق خود مبارزه میکردند، در فتوای قتل ریبوار احمد از کمونیستهای برجسته عراق و از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق توسط مرتجعین اسلامی و تائید ضمنی احزاب کرد، اشاعه قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن و مقابله مردم با آنها همگی چالشهایی بود که بعد از سال ۹۲ بین بورژوازی حاکم و طبقه کارگر و مردم در کردستان در جریان بود.

حمله دوم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ موقعیت ناسیونالیسم کرد را بطور جدی تغییر داد. تشکیل دولت خودمختار کرد در سال ۲۰۰۵ به قدرت رسیدن بورژوازی کرد رسمیت داد. بورژوازی کرد با تشکیل دولت خودمختار قدرت سیاسی در کردستان را تصرف کرد و علاوه بر آن در قدرت

مرکزی هم سهیم شد و پست رئیس جمهوری را به جلال طالبانی دادند. این آن مقطعی است که به ناسیونالیسم بعنوان جنبشی برای رفع ستم ملی پایان داد. از این مقطع دیگر حتی بورژوازی کرد برای بسیج جامعه به مسئله ملی و جنبشی برای رفع آن نیازی ندارد و به این معنی مسئله ملی در کردستان عراق با به قدرت رسیدن بورژوازی کرد به پایان میرسد. بورژوازی کرد به مشروطه خودش رسید، دولت کردی است، زبان رسمی مملکت کردی است، پلیس و زندانبان و دستگاه سرکوب همه کرد اند، میدیا به زبان کردی صحبت میکنند و در یک کلام دولت کردی و "خودی" حاکم شد. قبل از جلسه با رفیق محسن کریم از رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان صحبت میکردیم میگفت بیست سال از حاکمیت احزاب کرد در کردستان عراق میگذرد و نسل جوان این جامعه خاطره و تصویری از حکومت بعث و ستم ملی که این حکومت میکرد را ندارد. نسل جوان امروز در کردستان عراق دولت خودمختار کردستان و نیروهای سرکوبگرش را می شناسد. فاصله طبقاتی بین خود و فرعون آبادی که محله میلیونرهای کرد در سلیمانیه است را میبیند، بیکاری و بیحقوقی و قوانین ارتجاعی که پارلمان کرد و دولت کرد به تصویب رسانده اند میبیند. در نتیجه برای این نسل برای رفع ستم ملی از حکومت مرکزی جنگیدن معنی ندارد. قطعاً هنوز کشمکش و اصطکاک و نفاق ملی و قومی میان کرد و عرب، کرد و ترکمن وجود دارد و هرچند بورژوازی کرد کماکان به زنده نگه داشتن خاطره و زخم ستم ملی برای تحکیم موقعیت خود و مصون نگه داشتن قدرت دولتی خودش نیاز دارد و مداوما تلاش میکند این زخم را التیام نیافته اعلام کند. اما مسئله ای تحت عنوان مسئله ملی که باید برای رفع آن مبارزه کرد موجود نیست. تشکیل حزب کمونیست کارگری کردستان دقیقاً از این واقعیت و این تغییر وضعیت ناشی شد. از اینکه تعیین تکلیف قدرت سیاسی در کردستان عراق از تعیین تکلیف با قدرت سیاسی در عراق مستقل شده و در نتیجه حزبی لازم است تا متوجه همین جغرافیای سیاسی و طبقه کارگر در آنجا باشد و او را برای خلع ید از بورژوازی کرد، با ویژگی ها و عقب ماندگی های خود، با خصلت عشیره ای- نظامی و فئودالی خود، سازمان دهد.

اعتراضات امروز در کردستان رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود و از ۱۷ فوریه هم شروع نشد. تاریخ بیست سال گذشته کردستان عراق تاریخ اعتراض طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیه فقر، استبداد، بی حقوقی کارگر، بیحقوقی زن، قوانین ارتجاعی است. دولت حاکم در کردستان هم با هر ویژگی که داشته سر سوزنی در سرکوب این اعتراضات تردیدی نداشته و کوتاهی نکرده. با به قدرت رسیدن بورژوازی کرد تقابل طبقاتی در کردستان بی توهم تر و بی شائبه ملی و قومی میان طبقه کارگر و بورژوازی در جریان بود.

تأثیر انقلاب مصر و تونس و تحولات خاورمیانه بر کردستان عراق مانند هر جای

دیگری رابطه مردم و قدرت حاکمه را تغییر داد، اعتماد به نفس در اعمال اراده از پانین را در مردم کردستان بالا برد و مهمتر اینکه به اعتراضات جاری رنگی سیاسی و ضد دولتی داد. امروز دیگر کسی از شما قبول نمیکند بگویند دولت خودی است و حافظ و نماینده کل ملت و باید به او فرجه داد تا پا بگیرد. این اعتراضات اعلام رسمی این است که دولت خودی نداریم، این دولت نماینده بخشی از جامعه، بورژوازی، است و نماینده من کارگر نیست. دولت محلی کرد هم به همه ابزارهای سرکوب و تحمق دست برد. از سرکوب و به گلوله بستن تا اینکه پیام شما را دریافتیم از طرف بارزانی تا اینکه حقوق من را هم نصف کنید از طرف طالبانی. سیاستی که بورژوازی در هرجائی که مورد تعرض مردم قرار بگیرد پیش میگیرد، از شاه ایران گرفته تا حسنی مبارک و امیر کویت و شاه عربستان. جالب این است که این دولت "خودی کرد" سر سوزنی در سرکوب و به گلوله بستن بچه ۱۲ ساله تردید نکرد، مثل هر دولت بورژوائی دیگر تردید ندارد که تا آخرین لحظه و با تمام توان با مردم معترض مقابله و آنها را سرکوب کند. امروز دیگر اسطوره "ملت خودم"، "نماینده ملت" شکسته. این اتفاقات اعلام شکست این اسطوره بود، مردم خود را با بورژوازی و ناسیونالیسم کرد و دولت آن مشترک المنافع نمیبینند.

جنبشی که راه افتاده جنبشی است برای بهبود در زندگی و مثل هر جنبش دیگری احزاب و طبقات مختلف سعی میکنند رنگ خود را به آن بزنند. از جریان "گوران" (تغییر) که نماینده بخشی از بورژوازی ناراضی و در قدرت است تا جریانهای ارتجاعی اسلامی تا حزب کمونیست کارگری کردستان تلاش میکنند پرچم و افق خود را به افق و پرچم آن تبدیل کنند. جریان "گوران" و اسلامیها تلاش میکنند این اعتراضات را به فشاری برای کسب امتیازاتی تبدیل کنند و حزب کمونیست کارگری کردستان تلاش میکند این جنبش را عمیقتر، رادیکالتر و بی توهم تر به ناسیونالیسم کرد و ماهیت دولت "خودی کرد" کند. آینده این جنبش تماماً به توازن قوای میان نیروهای دخیل در آن و قدرت مقابله آن با دولت مرکزی است.

خوشبختانه حزب کمونیست کارگری کردستان علیرغم همه سرکوب و محدودیتهایی که دولت محلی کرد برایش ایجاد کرد امروز در این اعتراضات نقش دارد و رهبران آن بعنوان سازمانده و اژیتاتور در میدان آزادی سلیمانیه نقش ایفا میکنند. چیزی که به نظر من کمونیستهای کردستان و حزب کمونیست کارگری کردستان باید در نظر داشته باشند این است ایندوره فرجه ای برای کمونیستها و طبقه کارگر باز شده. فرجه ای برای قدرتمند تر کردن صف خود و آماده شدن برای جدالهای آتی، میتوان و باید با اتکا به تجربه شوراهای در کردستان عراق، تجربه متشکل شدن و اعمال قدرت یکبار دیگر مردم را به سازمان دادن ارگانهای قدرت خود تشویق کرد و تلاش کرد مردم و طبقه کارگر هرچه متحدتر و متشکلتر از این ماجرا بیرون بیابند و مطالبات هرچه بیشتری را به دولت حاکم تحمیل کنند. این آن

اعمال فشار از پایین و موثر و نقطه قدرت ما در جدال امروز ما با دولت حاکم و حتی جریان "گوران" و اسلامی ها است. این وضعیت امکانی برای کمونیسم و طبقه کارگر در کردستان عراق باز کرده تا بیشترین گشایش سیاسی-اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم کند و خود را برای جدالهای آتی برای کسب قدرت در آن جامعه آماده کند.

### احزاب سیاسی در ایران و اعتراضات در کردستان عراق

موضعگیری احزاب و جریانات سیاسی در ایران در رابطه با اعتراضات در کردستان عراق مهم است بدلیل اینکه ما در ایران کماکان مسئله کرد را بعنوان معضلی حل نشده داریم، در کردستان ایران بورژوازی و طبقه کارگر بعنوان راست و چپ آن جامعه احزاب خودشان را دارند. برخورد جریانات سیاسی به درجه زیادی محک برخورد آنها به مسئله کرد، ناسیونالیسم علی العموم و بطور اخص ناسیونالیسم کرد است.

در مورد ناسیونالیسم کرد در ایران توضیح یک نکته لازم است. نحوه عروج و به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در عراق امیدی را در دل احزاب برادرشان در ایران زنده کرد. امید به سهیم شدن در قدرت زیر سایه حمله نظامی امریکا و غرب. حمایت بی چون و چرای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در ایران از حمله نظامی امریکا به ایران ناشی از این امید بود. امید به اینکه این حمله هم به فرجه ای برای به قدرت رسیدن بورژوازی کرد در ایران تبدیل شود و آنها هم بتوانند بعنوان مخالفین رژیم و دوستان و گماشتگان امریکا مانند احزاب کردستان عراق به نان و نوانی برسند. همه رفت و آمد های "دیپلماتیک" احزاب کرد با نمایندگان غرب، شرکت در کنفرانس خلقها و ..... همگی تلاشهایی بود به امید تکرار تجربه جنگ خلیج و به قدرت رسیدن بورژوازی کرد در عراق. طبیعی بود که ناسیونالیسم کرد از اتفاقاتی که در کردستان عراق می افتد نگران باشد و بترسد. ترس از فرو ریختن اسطوره ناسیونالیسم کرد بعنوان "مدافع منافع مشترک ملی همه کردها"، چون زمانیکه هر انسانی، با درجه ای متوسط از آگاهی سیاسی، به اتفاقات کردستان عراق نگاه کند میگوید خوب کردستان عراق خودمختاری خود را گرفت، امروز "دولت خودی" را تشکیل دادند، ستم ملی رفع شد، طبقه کارگر، زن و جوان آن جامعه چه دستاوردی داشتند؟ آیا آزادی در آن جامعه تامین شده؟ آیا فاصله طبقاتی در آن جامعه کمتر شده؟ آیا وضع کارگر چه رفاهی و چه سیاسی و اجتماعی در آن جامعه بهبودی پیدا کرده؟ برعکس، تصویری که میبیند یک دولت عشیره ای و فاسد است که سران آن و اعضا خانواده و بستگانشان کرور کرور پول پارو میکنند و اکثریت جامعه کماکان و مثل سابق و تازه شاید بدتر با فقر و فلاکت، بیکاری و عدم تامین اجتماعی دست و پنجه نرم میکنند. ناسیونالیسم کرد با به قدرت

رسیدن خودش نشان داد که به قدرت رسیدنش و کسب خودمختاری هیچ تغییری بنیادی در جامعه بوجود نمی آید. تنها تغییری که بوجود آمده این است که زبان سرکوبگر کرد است، مالیات بگیر کرد است، زبان میدیانی که وظیفه تحمیق مردم را دارد کردی است، قوانین ارتجاعی که مردم را بیحقوق میکند به زبان کردی است و دیگر از طرف دولت مرکزی دیکته نمیشود بلکه پارلمان و دولت "خودی" آنرا تصویب و اجرا میکنند و اینها قوانین ارتجاعی "خودمان" است. و علاوه بر همه اینها بورژوازی کرد نشان داد چه پتانسیل عظیمی برای تحمیل عقب گرد فرهنگی-اجتماعی به جامعه را دارد. قوانین ارتجاعی شریعه و قتلهای ناموسی نمونه های کوچکی از این پتانسیل است. این تجربه به نفع ناسیونالیسم کرد در ایران نیست و همین زنگ خطر برای ناسیونالیسم کرد در ایران است. علیرغم همه اینها اینبار احزاب کرد به صدا در آمدند چرا که دیگر اینبار ابعاد اعتراض اجازه سکوت را به آنها نمیداد. اگر قبلا میشد در مقابل تک اعتراضات و سرکوب آنها سکوت کرد، اگر میشد در مقابل قتلهای ناموسی زنان، فتوای قتل ربیوار احمد، ترور کمونیستها، سرکوب کارگران در تاسلوچه و دهها مراکز کارگری دیگر، در مقابل قوانین ارتجاعی و ضد زن شریعه سکوت کرد و از آنها بعنوان "تک اتفاقها" گذشت، امروز دیگر در مقابل یک جنبش اعتراضی که ۱۸ روز است در جریان است نمیتوان سکوت کرد.

احزاب ناسیونالیست بزرگوار کرده اند و به مردم حق داده اند که اعتراض کنند و اعلام کرده اند که باید به حقوق و مطالباتشان رسیدگی شود همان موضعی که برادر بزرگشان آقای طالبانی گرفته است، اما فوری هشدار میدهند که این دولت "پا نگرفته"، "مستقر نشده" و باید به آن فرصت داد خود را تحکیم کند. و تلاش برای بیرون کشیدن دولت خودمختار و ناسیونالیسم کرد از زیر تیغ اعتراض بر حق مردم و دوباره فراخواندن به آشتی طبقاتی اینبار تحت عنوان فرصت دادن به "دولت خودی". (در این فاصله احزاب ناسیونالیست موضع جدیدی گرفتند، اینکه مردم معترض وابسته به جمهوری اسلامی هستند، این موضع ماهیت ارتجاعی این احزاب را بیش از پیش روشن میکند).

این موضع گیری و دفاع از ناسیونالیسم کرد در عراق از طرف جناح راست ناسیونالیسم کرد و احزاب برادر و هم جنبشی طبیعی بود و نباید انتظار بیشتری را هم از اینها میداشت.

### چپ ناسیونال- رفرمیست و اتفاقات کردستان عراق

موضع جریانات موسوم به چپ هم قابل توجه و بررسی است. حتما میدانید اولین حزبی که از اعتراض مردم در عراق و بالطبع در کردستان عراق حمایت کرد، دولت خودمختار

و دولت مرکزی را بدلیل تحمیل فقر، استبداد و سرکوب محکوم کرد و از دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان بعنوان نماینده کارگر و رادیکالیسم و عدالتخواهی در آن جامعه حمایت کرد حزب حکمتیست بود. ما اعلام کردیم که با تمام نیرو با این دو حزب همکاری میکنیم.

اما فضای جریانات چپ را نگاه کنید، فقط سکوتی مرگبار را میبینید. جریاناتی که در مورد تونس قلم میزنند و از مردم تونس و مصر اعلام حمایت بیدریغ میکنند، که کار خوبی میکنند، در مورد کردستان عراق سکوت مطلق میکنند و لال میشوند. حزب کمونیست کارگری با تاخیر وارد میشود و حمایت میکند، البته اینها هم حاضر نیستند از حزبی که در این اعتراضات نمایندگی چپ و رادیکالیسم را میکند دفاع کنند، جریان اتحاد هم با تاخیر وارد شدند و از حزب کمونیست کارگری کردستان هم حمایت کردند. بقیه چپ لال است. دلیل آن کم اهمیت بودن اعتراضات در کردستان عراق نیست، دلیل آن محلی بودن مسئله و در نتیجه عدم دخیل بودن یا نفوذ کم آنها در کردستان نیست هیچکدام از این بهانه ها دلیل نیست. اگر کسی به تاریخ این چپ مراجعه کند میبیند که اینها در مورد جنگ حزب دمکرات و کومه له، جنگ بورژوازی کرد با طبقه کارگر آن جامعه، مدتها سکوت کرد و زمانی هم که دخالت کردند نقش میانجیگری را برای خود قائل شدند البته با این تذکر که ما که شلوغ نکنید، تحریک نکنید، بعنوان دو حزب هم جنبشی آشتی کنید ظاهر شدند و البته تعدادی از آنها ما را بدلیل تحریک کردن و جنگ افروزی محکوم هم کردند. موضع گیری آندوره اینها دلیل داشت درست مانند سکوت امروزشان.

منصور حکمت بدرستی میگوید چپ ایران ناسیونال- رفرمیست است. از موضع ناسیونالیست فارس همیشه نسبت به "خلقها" و "ملل تحت ستم" لطف دارند، با اغماض به آن نگاه میکنند، همیشه به آنها ترحم کرده اند و همیشه به ناسیونالیسم "ملل تحت ستم" یا "خلقها" امتیاز سیاسی میدهند و مماشات میکنند. درست مثل چپهای اروپایی که به هر ناسیونالیست جهان سومی امتیاز میدهند. "در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرریوز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است..... برای چپ ایران، مقوله "خلق ها" لاجرم با یک احساس ترحم و رافت و اغماض خاصی هم همراه میشود." (منصور حکمت ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری)

بی دلیل نیست چپ ایران به سیاهی لشگر ناسیونالیستهای ترک و کرد و پلوچ و... تبدیل میشود، در تحرکات ارتجاعی آذربایجان از ناسیونالیستها و فاشیستهای آنجا حمایت میکند،



طرفدار فدرالیسم قومی میشود، بی دلیل نیست این چپ در مقابل جنگ حزب دمکرات و کومله یا سکوت میکند یا مبصر میشود و موضع واقعی اش محکوم کردن چپ و کمونیست آن جامعه میشود، و بی دلیل نیست که در مقابل اعتراضات مردم در کردستان عراق لال میشود و گویا اتفاقی بغل گوشان نیفتاده. از نظر این "چپ" باید به "خلق کرد"، به "ملت تحت ستم کرد" و همه "خلفهای تحت ستم" و بدنبال آن همه احزاب بورژوائی آنها احترام گذاشت، باید به جنبش ناسیونالیستی آنها احترام گذاشت و اگر این جنبش به سیاهی لشکر نیاز داشت این "چپ" آماده به کار و حمایت است. برای این چپ خلق پدیده ای بی طبقه است و دفاع از منافع خلفها یعنی دفاع از جنبشها و احزاب ناسیونالیستی "خلق تحت ستم" است. این چپ همیشه در مقابل حزب دمکرات کردستان ایران و هر حزبی که مربوط به این منطقه باشد کرنش کرده و "احترام عمیق" گذاشته است. این چپ در مقابل کومله له امروز هم نه از سر اینکه سازمان کردستان یک حزب ظاهرا کمونیستی است بلکه بعنوان نماینده جناح چپ جنبش ملی کرد کرنش میکند. ناسیونال-رفرمیست بودن چپ در ایران دلیل آوانس سیاسی دادن و ممانشات آنها با جریانات ناسیونالیست کرد و ترک و عرب و بلوچ است و دلیل سکوت این جریانات در مقابل اعتراضات در کردستان عراق دقیقا به این دلیل است. این سکوت برای طبقه کارگر و مردم معترض در کردستان عراق هیچ معنایی جز حمایت از دولت خودمختار کرد ندارد.

بالاخره بعد از دوازده روز سکوت بیست ساله را شکست.

اما خود شکل شکستن این سکوت هم قابل توجه است. اعلام موضع این سازمان از طرف یکی از اعضا کمیته مرکزی شان اعلام میشود که چهره شناخته شده ای نیست. برای پیام دادن و مذاکره با حزب دمکرات کردستان آقای عزیززاده شخصا حاضر میشود، برای مذاکره و ملاقات با دولت "خودی کرد" و برقراری رابطه دیپلماتیک با امام جلال آقای عزیززاده شخصا حاضر میشود اما برای اعلام موضع در مورد اعتراضات مردم علیه احزاب دوست و برادرشان در کردستان عراق یکی از اعضا کمیته مرکزی را میفرستند پشت دوربین که حرفش برای این احزاب و دولتشان وزنه ای نیست.

خود موضع اما تفاوتی با موضع حزب دمکرات ندارد. نماینده کومله هم به مردم حق میدهد که اعتراض کنند و آزادی و رفاه بخواهند، دقت کنید حق میدهند حمایت نمیکند. اما بلافاصله بعد از "اعطای حق" به مردم، که ظاهرا باید از شان بابت آن تشکر کرد، یادآوری میکنند که در عراق بی ثباتی هست و باید به آن توجه کرد. زیرکانه عراق و کردستان را یکی میگیرند، کردستانی که همه دنیا میدانند امن ترین منطقه عراق است. نماینده کومله مانند حزب دمکرات از مردم میخواهد به دولت وقت بدهند و اوضاع بی ثبات را درک کنند. موضع کومله مانند حزب دمکرات توجیه سرکوب و دفاع از دولت خودمختار و دعوت به آشتی طبقاتی است، اینبار به نام چپ و کمونیسم.

اینبار هم شاه کلید دیپلماسی را به میان میکشند. احمد صالحی، نماینده کومله، میگوید ما نمیتوانیم به مردم کردستان تعیین کنیم چه بکنند چون ما با دولت و احزاب کرد روابطی داریم. مگر کسی از کمونیستی قبول میکرد که بگوید چون من با دولت هیتلر و حزبش رابطه ای دوستانه و دیپلماتیک دارم نمیتوانم از طبقه کارگر و کمونیستهای آلمان دفاع کنم؟ اگر کمونیستی فرانسوی اینرا میگفت جوابش این بود ببخشید شما رابطه دیپلماتیک ندارید، شما با هیتلر هم جنبشی هستید. به کومله هم باید همین را گفت. باید گفت شما محدودیتهای دیپلماتیک ندارید، شما هم جنبشی احزاب ناسیونالیست اید، شما برادر کوچکتر احزاب سنتی کرد هستید، شما جناح چپ این جنبش هستید و طالبانی جناح راست آن. نام انتخاب سیاسی تان را دیپلماسی نگذارید.

کومله در سال ۹۶ هم همین سیاست را اتخاذ کرد. همان دوره هم منصور حکمت به روشنی نشان داد که این دیپلماسی نیست، انتخاب سیاسی است. میگویند اردوگاه داریم، رادیو داریم. بقول منصور حکمت استدلال "رادیو داریم" بچه کلاس دوم دبستان را هم راضی نمیکند و فریب نمیدهد. رادیویی که از طبقه

کارگر در کردستان عراق حمایت نمیکند، سرکوب آنها را توسط دولت خودمختار محکوم نکند تعطیل شود بهتر است. در این رادیو را به گل بگیرد بهتر است. فروختن طبقه کارگر کردستان عراق به بورژوازی تحت عنوان دیپلماسی انتخاب سیاسی است و کومله این انتخاب سیاسی را بیست سال پیش کرد.

اینرا کمونیست های ایران و عراق نباید قبول کنند. کمونیست های عراق باید به کومله بگویند در اردوگاهت را ببندید. مگر در دوره تحرک شوراها در کردستان عراق ما در خاک عراق نبودیم و از آنها در مقابل سرکوب احزاب حمایت نکردیم، مگر دیپلماسی مانع ما شد؟ مگر از آن حزب که ناسیونالیسم در آن عروج کرد بیرون نیامدیم؟ بیست سال پیش انتخاب سیاسی مان را کردیم. سیاست سازش با ناسیونالیسم کرد تحت عنوان دیپلماسی سیاست رسمی بیست سال گذشته کومله و حزب کمونیست ایران شد.

در برخورد به اعتراضات مردم در کردستان عراق کومله حتی از بقیه چپ ایران راست تر ایستاد از حزب کمونیست کارگری ایران و جریان اتحاد راست تر ایستاد. خیلی روشن کنار حزب دمکرات ایستاد اما با ظاهر چپ و به نام چپ و کمونیسم. این بیشتر به طبقه کارگر ایران لطمه میزند و امروز وظیفه حزب ما در قبال افشا چهره ناسیونالیستی این چپ بیش از سابق است. نشان دادن این چهره راست برای کمونیستها و طبقه کارگر یکی از مهمترین وظایف ایندوره ما است.

امروز یک جدال سیاسی وسیع برای کمونیستهای ایران و عراق علیه ناسیونالیسم کرد از راست تا چپ آن باز شده است، باید رسوائی ناسیونالیسم کرد را به طبقه کارگر و مردم معترض نشان داد، باید نشان داد ادعای ناسیونالیسم کرد در مبارزه علیه ستم ملی پوچ است، باید این واقعیت را نشان داد که با قدرت رسیدن بورژوازی کرد طبقه کارگر کماکان استعمار میشود، نشان داد "منافع مشترک"، "دولت خودی"، "دولت حافظ منافع همگان کرد" پوچ است. زدن ریشه ای ناسیونالیسم کرد بعنوان "نماینده رفح ستم ملی" در دستور فوری ما است. این شامل رفقای حزب کمونیست کردستان هم میشود. تعرض به جریانی که در ایران با نام چپ و طبقه کارگر از دولت بورژوازی کرد حمایت میکند و روشن کردن آذهان طبقه کارگر در ایران وظیفه این رفقا هم هست.

هر جریانی خود را کمونیست و چپ میدانند اولین وظیفه انترناسیونالیستی اش دفاع از مردم معترض در کردستان عراق و دفاع از حزبی است که اعتراض رادیکال و کارگری و چپ را امروز در کردستان عراق نمایانگی میکند. چیزی که ما شاهد آن نیستیم. حمایت علی العموم از مردم کردستان عراق و عدم حمایت از حزب کمونیست کارگری کردستان، حزبی که سازماندهندگان، رهبران و آژیاتورهای آن در مقابل جریان گوران و اسلامی در میدان آزادی دست و پنجه نرم میکنند، شانه خالی کردن از تقویت رادیکالیسم در آنجا است.

در میان همه جریانات چپ پرداختن به موضعگیری کومله در قبال این وضعیت مهم است. کومله له خود را نماینده طبقه کارگر در کردستان ایران میدانند و مدعی نمایندگی چپ و کمونیسم در کردستان است. این جریان بعد از دوازده روز تاخیر بالاخره زیر فشار مجبور با موضعگیری شد و دیوار سکوت بیست ساله اش را شکست. هر کسی تاریخ بیست سال گذشته کردستان عراق و پرونده ناسیونالیسم کرد در تقابل با اعتراض کارگر و مردم معترض و زن آزادیخواه آن جامعه را مرور کند، سکوت کومله را هم دیده است. متوجه میشود کومله هم مانند حزب دمکرات در مقابل همه این اعتراضات در بیست سال گذشته سکوت کرده و بهانه همیشگی اش دیپلماسی و اینکه با احزاب کرد و دولت کرد رابطه داریم، اردوگاه داریم، رادیو داریم، بوده. اما در این مورد

## قمه کشی یکی از مهره های منفور سلفی در مریوان (اطلاعیه دفتر کردستان)

بنا به اخبار رسیده از شهر مریوان، امروز سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۱ در محله "لیلاخیا" یکی از عناصر لمپن و منفور سلفی ها به اسم ریبین ناریزاده با قمه ایوب کارگر شرکت حمل مواد غذایی را مورد حمله قرار می دهد. متاسفانه حال ایوب رضایت بخش نیست و در حال حاضر در بیمارستان بسر میبرد. این اولین بار نیست که اوباش سلفی و شخص ریبین ناریزاد مردم را مورد حمله با چاقو و قمه قرار می دهد و با این وصف افسار این مزدور لمپن همچنان رها است.

جمهوری اسلامی با وجود آگاهی از این وضعیت و با وجود اینکه پرونده اوباشی و قمه کشی این شرور باز است، اما در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی این چاقو کش سلفی و روسا و عوامل آنها تمام افسار رها شده و آزادند. گفته میشود بعد از این ماجرا ریبین ناریزاد از ترس مردم شهر متواری شده است.

مردم مریوان تجربه مبارزه و تقابل با انواع باندها و دستجات لمپن و مزدور را دارند. تجربه مبارزه و تقابل بیش از چهار دهه با رژیم جمهوری اسلامی منشا و بانی همه نا امنی و شرارت را دارند. این مردم بی گمان این سلفی شرور و تبهکار را همراه هر باند و بانی نا امنی را ادب خواهند کرد. مردم مبارز و آزادیخواه مریوان نخواهند گذاشت سلفیها و هیچ باند قومی و مذهبی تبهکاری محل کار و زندگی مردم شهر را ناامن کند. مردم مریوان روسا و عناصر اصلی باند شرور و چاقو کش سلفی را میشناسند. آنها کسانی که عناصر چاقو کش و جانی را با پول و امکانات برای مزاحمت و ایجاد نا امنی شهر را تحریک میکنند راحت نخواهند گذاشت و ادبشان خواهند کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن آرزوی بهبودی فوری برای ایوب در همانحال به جوانان و مردم آزادیخواه فراخوان می دهد که نگذارند سلفیها شهر را به میدان لمپن بازی و چاقو کشی خود تبدیل کنند. مردم باید خود راسا این وحوش اسلامی را افسار و در قفس کنند. در ضمن روسا و مسئولین حکومت مسئول مستقیم این وضعیت هستند، آنها افسار سلفی ها را رها کرده اند که موی دماغ مردم آزادیخواه و برابری طلب شوند. آنها باید به عنوان حاکمین بر شهر در مقابل مردم پاسخگو باشند.

**دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)**

**۲۵ مرداد**

## پیام رضا پهلوی و ناسیونالیستهای کرد

جمیل نظرگاهی

زمانیکه حاکمیت سرمایه داری از سوی معترضین اجتماعی، به خطر می افتد، اقتدار مختلف بورژوازی از سلطنت طلب و مجاهد و ناسیونالیست ها و بورژوازی پرو غرب و غیره گرفته تا کشورهای امپریالیستی، برای حفظ این مناسبات به عناوین مختلف به تکاپو می افتند. مذاکرات و بند و بست های پشت پرده، قول و قرارها، الترناتیو سازی ها، رقابت ها، یار گیریها و جدل های بین آنها برای الترناتیو مطلوب مناسبات سرمایه داری شروع می شود. مطلوب بودن بورژوازی برای کشورهای امپریالیستی، در درجه اول ضدیت و دشمنی با طبقه کارگر و کمونیستها و توان سرکوب آنها است، تا بعدا بتوانند با اتکا به سرکوب و دیکتاتوری عریان، انباشت و فوق سود را از قبیل نیروی کار ارزان تهیه کنند.

بعد از اعتراضات وسیع اجتماعی کارگران، معلمان، بازنشستگان و شورش گرسنگان و ناتوانی جمهوری اسلامی در تحمیل عقب نشینی به معترضان اجتماعی، اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب، برای بهره گیری و استفاده از این موقعیت، برای کسب قدرت سیاسی در جهت منافع طبقاتی به تکاپو افتادند. در این ارتباط رضا پهلوی برای متحد کردن جبهه متفرق راست و بورژوازی، پیامی را بیرون داد که مید یا های راست و کاپیتالیستی آن را در بوق و کرنا کردند. این پیام در واقع برای صفوف متشنج و پراکنده نیروهای بورژوازی چه پوزیسیون و چه اپوزیسیون در تقابل با کمونیست ها و طبقه کارگر بود و هست. تلاشی از جانب بورژوازی بزرگ و سلطنت طلبان و جریان های راست بورژوازی پرو غرب و ناسیونالیست عظیم طلب ایرانی بود، برای انسجام درونی راست و بورژوازی به زیر یک پرچم و برنامه واحد. بورژوازی که باوری به خرد جمعی کارگران و مردم معترض اجتماعی ندارد، باوری به تصمیم گیری آزادانه و حق انتخاب زندگی مردم ندارد، یک شبه خواب نما شده و " هذیان " گوینان از خرد جمعی و اراده مردم صحبت می کند و تلاش می کند که منافع طبقاتی خود را بنام منافع مشترک مردم جا بزند. برای کارگران و انسان های معترض اجتماعی به وضع موجود که عزم کرده اند حاکمیت جمهوری اسلامی و کل مناسبات گندیده سرمایه داری را بگور بسپارند، این " خرده فرمایشات " رضا پهلوی مشتمل کننده و عوام فریبانه است که تاریخ مصرف آن بیش از چهار دهه است که گذشته.

پیام رضا پهلوی، پیام و خواست سیاسی و طبقاتی ناسیونالیستهای عظیم طلب و فاشیستی های تمامیت خواه ایرانی است که از منظر و منافع طبقاتی بورژوازی به مسائل و

معضلات اجتماعی نگاه می کند. این پیام شکلی از موافقت و مخالفت را در صفوف جریان های راست و بورژوازی بوجود آورد. در این میان حزب دموکرات کردستان ایران، "انتظار نداشت" که بورژوازی بزرگ و عظمت طلب ایرانی منافع سیاسی آنها را در نظر نگرفته و گوشه چشمی و یا سهمی ولو کوچک هم برای ناسیونالیستهای کرد در نظر نگرفته باشد. اما این انتظار همانند مذاکرات این حزب با مهره های رژیم جمهوری اسلامی بر سر سهم خواهی عیب و بیهوده بود. جواب چرائی، پیام رضا پهلوی، که جایی را برای اقتدار سیاسی احزاب و جریان های ناسیونالیست کرد نگذاشته را باید در این جستجو کرد که آنها، شاید به این امر آگاه و واقف هستند که این احزاب را بعدا می توانند با قیمت ارزان بخرند!

رضا پهلوی از جایگاه بورژوازی تمامیت خواه و بقول ناسیونالیستهای کرد، مرکزگرا، اهمیتی به مسئله ملی نداده و مردم را نه بنام " ملت کرد " بلکه بنام عشایر و قبایل و ایل مورد خطاب قرار داده است. ظاهرا این " انگیزه ای " شده است برای مخالفت ناسیونالیستهای کرد با پیام رضا پهلوی. اعتراض و مخالفت جریان های ناسیونالیست کرد نه از منظر و منافع توده های محروم جامعه کردستان، بلکه از موضوع منافع و سهم خواهی، بورژوازی کرد، در کسب قدرت سیاسی بوده است. شرکت ندادن آنها در قدرت سیاسی و رسمیت ندادن به منافع ملی- طبقاتی آنها به عنوان بخشی از جریان های بورژوا- ناسیونالیستی در حوزه های منطقه ای و جغرافیایی کردستان ایران، معضل بورژوازی کرد در این کشمکشها و اختلافات است. اختلاف خالد عزیزی با پیام رضا پهلوی در چارچوب منافع درون طبقاتی بورژوازی است، یعنی تقسیم قدرت سیاسی.

تکیه ناسیونالیست های کرد بر سر مسئله ملی، برای کسب قدرت سیاسی و یا سهم خواهی در قدرت سیاسی مرکزی است. ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی و حرکت اجتماعی پا به صحنه کشمکشهای سیاسی میگذارد تا بر مبنای تفاوت های ملی و قومی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر حسب تعلقات ملی، بتواند به این واقعیتها و شکافها و تفاوتها تبلور سیاسی ببخشد و آن را مستقیما به مسئله قدرت سیاسی و ایدئولوژی حاکمیت گره بزند. مسئله ملی راه مستقیمی است که ناسیونالیستها را به قدرت طبقاتی نزدیک می کند. برای ناسیونالیسم هویت ملی سنگ بنای استراتژی در سازماندهی دولت طبقاتی بورژوازی است. نقطه عزیمت و هدف غائی ناسیونالیسم کرد در ایران حکومتی، شبیه و مانند حکومت اقلیم کردستان عراق است. امروزه برای دولت اقلیم مسئله ملی حل شده و به قدرت سیاسی رسیده و در قدرت مرکزی سهم است. از این نظر از قدرت سیاسی و طبقاتی آش در جهت استثمار و سرکوب طبقه کارگر و مردم محروم کردستان عراق استفاده می کند. این خصوصیات ذاتی و نقطه عزیمت ناسیونالیسم در استفاده از مسئله ملی است. این همان تلاش و نقطه عزیمتی است که احزاب برادر در کردستان ایران از جمله حزب دموکرات و کومله و... به آن مشغول هستند. این احزاب ناسیونالیست چه در ارتباط

با مذاکرات مختلف با جمهوری اسلامی و چه اختلاف با پیام رضا پهلوی، دارند یک هدف را دنبال می کنند و آن هم سهم ببری از قدرت سیاسی و شرکت دادن آنها در حکومت بورژوازی برای استنثار طبقه کارگر خودی."

حل مسئله ملی برای ناسیونالیستها کرد نه در جهت محو ستم ملی و رفع نابرابریها و ستم مضاعفی است که ناسیونالیسم بالا دست و تمامیت خواه بر مردم کردستان روا می دارد بلکه در خدمت کسب قدرت سیاسی طبقاتی برای آنها است. وجود مساله ملی مستمسکی شده که احزاب ناسیونالیست برای تقسیم قدرت بر سر آن به چانه زنی بپردازند. بقول معروف دعوی بورژوا-ناسیونالیستها بر سر "لحاف ملا" است، بر سر شرکت ندادن ناسیونالیستهای کرد در قدرت و بحساب نیاوردن آنها به عنوان بخشی از معادله سیاسی بورژوازی در منطقه است

احزاب ناسیونالیستی کرد، حزب دموکرات و کومله و... در مذاکرات خود با حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی سالها است که بی وقفه در تلاش این معاملات و بند و بست بر سر سهمی در قدرت سیاسی بوده هستند. امروز هم همین ابزار ملی را در چانه زنی و اختلاف با رضا پهلوی و ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی بکار می برند. برای ناسیونالیسم کرد مهم نیست که حاکمان سرمایه ایران چه اسلامی و چه سلطنتی، چه جنایتی در حق مردم رنجیده جامعه می کنند! مهم نیست که چه تعبیض و نابرابری و ستمی در حق انسانها روا می دارند! مهم نیست که فقر و بیکاری و فلاکت به عرش اعلا برسد، مهم نیست که چگونه کارگران و کودکان کار و کولبران رنج و سختی، استثمار و زندگی شان به یغما برده شود! مهم نیست که زنان جامعه به مثابه بردگان خانگی اسیر قوانین مردسالارانه شوند و... آن چیزی مهم است که این احزاب بورژوا-ناسیونالیست گوشه ای، بخشی، از قدرت سیاسی را در دست داشته باشند و یا در قدرت مرکزی سهم باشند، تا بتوانند از این طریق کارگران و مردم محروم "خودی" را استثمار کرده و دنیایی از ثروت را کسب کنند.

آن چیزی که برای ناسیونالیستهای کرد اهمیت نداشته و ندارد، ستم مضاعف و درد و رنج و فقر و فلاکت مردم است. مسئله ملی، فقط وسیله و ابزاری است در دست بورژوازی کرد برای کسب قدرت سیاسی تا از این طریق بتوانند بر مبنای استثمار کارگران و بی حقوقی محرومان جامعه دنیایی از سرمایه را انباشت کنند.

ستم ملی، تبعیض بر مبنای انتساب انسانها به ملیت های مختلف، یکی از جلوه ها و اشکال مهم نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی است و باید برچیده شود. محو ستم ملی و تضمین برابری همه انسانها مستقل از تعلقات ملی یک هدف مستقیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. وظیفه ما کارگران و کمونیستها، افشای ماهیت ناسیونالیستها و نشان دادن جایگاه و منافع طبقاتی و نقطه عزیمت آنها است، تا

ننوانند بر گرده توهمات "ملی" و نا آگاهی مردم سوار شوند. دخالت انسانها در بدست گرفتن سرنوشت خودشان، دخالت هر روزه در زندگی سیاسی خود توسط شوراهای محل کار و زندگی. دخالت و اداره جامعه توسط حاکمیت خودشان در شوراها، اعمال قدرت و اتوریته خودشان توسط شوراها تنها آلترناتیوی است که با آن می توان اراده و خواست سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شان را به پیش ببرند و حاکم بر سرنوشت خودشان باشند.

اگوست ۲۰۲۲

## فواد را در جنایت های خود شریک نکنید!

### "در دفاع از فواد مصطفی سلطانی"

آسوسه‌امی

روز 1 سپتامبر 2022 به مناسبت سالروز جان باختن رفیق فواد مصطفی سلطانی کلاب هاوسی تحت عنوان "کاک فواد سوسیالیست و کوردستانی راسته قینه - زاگروس - کونفیدرال" از سوی جمعی از افراد قوم پرست پ ک ک و پژاک و با شرکت پانلیستهایی از رهبری همین حزب و کادرهایشان و جمعی دیگر از قوم پرستان هوادار شان ترتیب داده شده بود. سخنرانان و سپس شرکت کننده گان که زیر نام گرامیداشت کاک فواد این جلسه را برگزار کرده بودند، تمام تلاششان را کردند که نخست فواد را تا سطح خودشان تنزل دهند و سپس با خیالی راحت به این قناعت برسند که او را همچون کالایی مصادره کنند. این که چرا پژاک و پ ک ک به شدت مشغول مصادره شخصیتهای جانباخته و خوشنام و حتی در مصادره شخصیتهای زنده کردستان نیز فعال است، به آن خواهیم پرداخت.

اگر بخوایم به تک تک صحبت‌های ارائه شده در این جلسه کلاب هاوسی اشاره کنیم. مثنوی هفتاد من خواهد و از حوصله خواننده خارج است اما کل موضوع بحثها بر این نکات استوار بود که فواد مصطفی سلطانی را بنا به موقعیت منطقه ای، خانوادگی و طبقاتی او تعریف کنند که او نه یک شخصیت و رهبر کمونیست، بلکه انسانی ناسیونالیست، قوم پرست و منطقه گرا بود که از روی ناچاری و تحت تاثیر جو کمونیستی آن دوره به ناچار مارکسیست شده بود. بنا به تعاریف ارائه شده در این جلسه فواد اگر هم خواستار تشکیل حزب کمونیست بود، حزب مورد نظر او یک حزب کمونیست کردستانی بود نه سراسری، شرکت کننده گان ضمن انکار وجود طبقه کارگر در کردستان در آندوره به این نتیجه رسیدند که او نه انترناسیونالیست بلکه منطقه ای فکر می کرده. نقطه حائز اهمیت دیگر در این جلسه تلاش برای جستجوی یک نقطه مشترک مابین پ ک ک و فواد بود و که گویا فواد چند بار به ارتباط با احزاب کردی دیگرکشورها از جمله ترکیه و عراق اشاره

کرده و احتمالا منظورش پ ک ک و غیره بود و در نهایت نتیجه بر این شد که فواد نه متعلق به یک حزب بلکه می تواند متعلق به پژاک و پ ک ک هم باشد.

چرا و به چه منظور و به این شکل تلاش برای تنزل دادن یک رهبر کمونیست به یک ناسیونالیست قوم پرست در دستور کار است؟ موضوع کاملا روشن است "قبا"ی فواد برای پ ک ک و پژاک که پرونده سیاه و سرشاری از جنایت، خشونت و بدنامی دارد، زیادی بزرگ و زخمیت است، جسسه نحیف پژاک چه از لحاظ فکری، چه از لحاظ پایگاه توده ای و چه از لحاظ خوشنامی و محبوبیت در زیر این قبا گم می شود و چشم را می زند، هر کسی با اولین نگاه متوجه این ناهمگونی غریب خواهد شد، بنابراین خیاطان هوادار این حزب قوم پرستان به تکاپو افتادند تا هر کدام به شکلی یک گوشه از شخصیت، افکار و اهداف فواد را قیچی کنند و بعد به هم بدوزند تا به تن پژاک اندازه شود.

اما چرا پژاک موقعیت را چنین مناسب دیده تا این چنین بی شرمانه شخصیتی همچون فواد را مصادره کند تا هم برای خود اعتبار بخرد و هم زیر عبای فواد مصطفی سلطانی ها و دیگر شخصیت های محبوب کردستان، جنایتها و کثافت کاری هایشان را پنهان کند؟ برای روشن شدن موضوع ابتدا باید نگاهی به پ ک ک و پژاک و پروسه شکل گیری این احزاب بیاندازیم.

تا جاییکه به پژاک برمیگردد، این باند مورد نفرت مردم در کردستان ایران است، از جوانانی که به امید مبارزه علیه جمهوری اسلامی به صفوف این جریان پیوستند تا کولبرانی که روزانه هم از سوی رژیم جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار می گیرند و کشته می شوند و هم با تهدید و اخاذی این باند دست و پنجه نرم میکنند. اگر مردم کردستان افراد مسلح آنان را از روستاهای کردستان اخراج نمی کنند، نه به دلیل "محبوبیت" و یا توهم مردم به ماهیت جنایتکارانه این باند که اساسا هراس از تروریسم این جریان و نزدیکی آن با جمهوری اسلامی است.

خود تشکیل "پ ک ک" به عنوان یک نیرو در منطقه محصول کشمکش دوران جنگ سرد است. دورانی که دولت سوریه به رهبری حافظ اسد به عنوان یکی از همپیمانان بلوک شرق بود که با هدف فشار به دولت ترکیه که بخشی از بلوک غرب بوده و هنوز هست، حامی و ناظر جنبش "اوجلان" بود. با فروپاشی سرمایه داری دولتی در بلوک شرق و پایان جنگ سرد و توافقات بعدی مابین دو دولت سوریه و ترکیه، حمایت از پ ک ک نیز به اتمام رسید و او را از سوریه و "دره بقاع" اخراج کردند. سپس این جریان توانست مدتی را در شکاف اختلافات یونان و ترکیه زیر پر و بال دولت یونان قرار بگیرد و با کم شدن اختلاف یونان با ترکیه، اوجلان از یونان فراری شد و به کنیا رفت و بقیه ماجرا را همه می دانیم. بعدها در تقابل رژیم جمهوری اسلامی با ترکیه به زیر چتر جمهوری اسلامی خزید و در حلقه هلال شیعیه در منطقه و برای فشار بر دیگر احزاب ناسیونالیست منطقه توسط رژیم ایران همکاری می شدند و هنوز هم می شوند.

پ ک ک نه بر آمده از درون مردم و نه حتی نماینده صادق قوم پرستان کرد بلکه تماما و بدون استثنا محصول کشمکش بین دول منطقه و شکاف بین قدرت های جهانی است.

پژاک نیز به عنوان شاخه ایرانی این حزب، هیچ ربطی به مبارزات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی مردم ندارد. نه بر آمده از خواست و مطالبات حق طلبانه مردم کردستان است و نه حتی یک ساعت در کنار مردم و بر علیه رژیم جمهوری اسلامی فعالیت کرده است، او حتی نماینده صادق خواست فرهنگی این مردم هم نیست، احزاب کردی موجود در کردستان حداقل تاریخا از دل خواستهای بورژوازی و ناسیونالیسم کرد سر در آورده اند و برای یک دوره اگر به دروغ اما بر خواستهای ناسیونالیست ها پافشاری کرده و برایش مبارزه کرده است، اما پژاک حتی فاقد آن مبارزه نیز هست. این باند اگر چه دارای وزنی اجتماعی نیست، اما تلاش می کند از طریق اسلحه قدرت را در جامعه کردستان در دست بگیرد و بی شک مصادره شخصیت های خوشنام کردستان راه را برایش هموار می سازد.

در کردستان ترکیه پ ک ک به سادگی زنان و مردان صفوف خود را در سالهای گذشته به جرم عشق به هم در ملا عام به گلوله می بست و برای عبرت جنازه عاشقان را به نمایش می گذاشت، در مناطق شمالی کردستان ایران، منطقه حضور اولیه اینها، با اولین تنفر اجتماعی از این جنایات شان، ناچار شد این وحشیگری و بربریت را تعطیل کند.

اگر همین سازمان نمی تواند بمب گذاری در شهرها ایران را، درست مانند شهرهای ترکیه، (همچنین منفجر کردن سدها به درخواست سوریه برای جلوگیری از سدسازی ها دولت ترکیه بر روی دو رود دجله و فرات) به یک سنت تبدیل کند، به خاطر عدم پذیرش اجتماعی آن از همان بدو شروع کار بمب گذاری های شان در سنجج بود.

خبر ترور، ایجاد رعب و وحشت، ایجاد نا امنی، سرگردن گیری و باجگیری های شاخه ایرانی پ ک ک یعنی پژاک در مناطقی از کردستان ایران را همه کس شنیده است. ترور و اعدام مخالفین یک بخش جدایی ناپذیر از موجودیت سیاسی تاریخی پ ک ک بوده و شاخه ایرانی آن (پژاک)، در پی همین مسیر است. ترور مخالفین و رقبای سیاسی، ترور کسانی که صف پ ک ک را ترک کرده اند، ترورهای وسیع مردم به اتهام همکاری با دولت ترکیه، اعدام اعضای مسلح خود پ ک ک که رابطه عاشقانه با هم داشته اند، بمب گذاری در محل کار و سکونت مردم، سازماندهی باندهای باجگیر از کردهای مقیم اروپا در کشورهای غربی، همه و همه جزیی سنن پ ک ک هستند.

شاخه ایرانی این جریان (پژاک) میخواهد همین سنن را در کردستان ایران مو به مو اجرا کند. ترور دو جوان در منطقه مریوان در فاصله کمتر از یک سال، یکی به خاطر ترک صفوف پژاک (سوران اختر) و دیگری به خاطر ایستادگی در مقابل اخاذی و باجگیری در بستر

سنن جا افتاده سازمان مادر یعنی پ ک ک است.

ناسیونالیسم کرد پدیده ایست همچون ناسیونالیسم ایرانی و عراقی و سوری و ترک و عرب و ماهیتا یکی هستند، با این تفاوت اینها موقعیت شان با همدیگر فرق می کند. بخشی از اینها در کردستان عراق در راس قدرت اند و دستگاههای رسمی و علنی کشتار و ترور و اعدام را دارند اما هنوز صاحب دولت مستقل خویش نیست و به همین دلیل آن دسته ای که هنوز قدرتی ندارند تا آشکارا جنایت کنند، آنرا در خفا انجام می دهند.

پژاک به عنوان یک باند قوم پرست با توجه به تبعیض قومی و مذهبی حاکم بر کردستان از سوی رژیم جمهوری اسلامی، تلاش می کند از طریق یک سری شعار فرهنگی و قومی برای خود جا پایی در میان مردم کردستان باز کند، او هیچ تاریخچه ای مبارزاتی ندارد و لذا باید قهرمان سازی کند، شخصیت سازی کند، مصادره کند و هر جوری که هست خود را همچون لکه ای به لباس این و آن بچسپاند. او از وضعیت دیگر نیروهای ناسیونالیست کردی مطلع است،

"حزب دمکرات" دیگر حزب ناسیونالیست کردستان یعنی دمکرات ها (قبلا دو حزب دمکرات موجود بود که تازگی متحد شده اند)، بنا به نزدیکی این حزب به پارت دمکرات کردستان عراق و رقابتهای خونین این حزب با پ ک ک، در جبهه دیگری مشغول جنگ نیابتی است و همچون هر نیروی ناسیونالیست دیگری در بلوک بندی های متفاوت به دور دولت های و قدرت های منطقه ای و جهانی از جمله عربستان سعودی قرار دارد. و در کاتگوری اقمار دور پ ک ک جایگاهی ندارد و در تمام این سالها بر مبنای همان سیاست قدیمی و قوم پرستی خود مشغول فعالیت است اگر دمکرات کردستان ایران مانند دمکرات کردستان عراق پرونده سیاه تری ندارد، مدیون حضور تاریخی کمونیستها در این جامعه است. و صاحب تاریخچه خود و شخصیت های خود است و برای پژاک آسان نیست که این تاریخچه را مصادره و از آن خود کند. ناگفته نماند که ناسیونالیست های کرد ایرانی متحد در "مرکز احزاب کردی"، که مشغول مذاکره و معامله با جمهوری اسلامی اند، در صورت قبول لیبیک شان، دسته جمعی همان راهی میروند که جمهوری اسلامی دارد طی میکند.

بنابراین لازم است از دیگر شخصیت های کردستان مایه بگیرد و چه جایی بهتر از شخصیت های کومه له قدیم کمونیست، که باتوجه به وضعیت و بحران حاکم بر این سازمان، پژاک موقعیت را مناسب می بیند تا آنرا به نفع خود مصادره کند. حیات سیاسی کومه له نیز تحت تاثیر دو فاکتور مهم یعنی مسیر بیست و چند ساله اش که به دنبال جدایی منصور حکمت از آن، و با اتکا به سنت ناسیونالیستی درون خویش در پیش گرفته است دچار یک دگردیسی سیاسی به نفع ملی گرایی شده و فاکتور بعدی تحولات خاورمیانه، تاثیر این تحولات بر حیات ناسیونالیسم کرد و بلوک

بندی های متفاوت و متخاصم آن به دور دولت های و قدرت های منطقه ای و جهانی است.

کومه له همانند دیگر ملی گرایان یا ناسیونالیست های کرد در منطقه متأثر از رقابت های منطقه ای دول درگیر در خاورمیانه تلاش کرده که وارد بلوک بندی های آنها شود. اگر چه در این راه عده ای بسیار عجله داشتند و به رهبری عبدالله مهتدی و با توهم به دو خرداد و اصلاح طلبان به رهبری "خاتمی" و اوضاع منطقه در سال 2000 انشعاب کرد و به قول خودشان پروژه بازسازی کومه له زحمتکشان را به راه انداختند تا شاید از طریق گفتگوی تمدنها در قدرت شریک داده شوند. با شکست دو خرداد این پروژه هم شکست خورد و همچنین به دنبال دود شدن و به هوا رفتن آرزوی سوار شدن بر تانکهای آمریکایی و تکرار سناریوی عراق در ایران این حزب نیز به دو شاخه تقسیم شد ویکی تحت رهبری مهتدی و دیگر تحت رهبری عمر ایلخانی زاده در ساحة مبارزه قومی و در مسابقه با دیگر احزاب کردی می خواهند گوی سبقت را از دیگر رقیبان بریابند و تکلیف این دو جریان که بیشتر به باند شبیه هستند تا حزب برای همه مردم کردستان روشن است.

کومه له ابراهیم علیزاده نیز اگرچه آهسته اما پیوسته از این تلاشها غافل نماند و با علنی شدن عضویت کومه له در نهادی به اسم کمیته دیپلوماسی (این کمیته از جانب پ ک ک ساخته شد و شامل نیروهای قومی، فاشیست و مذهبی است و در مورد اهداف پشت پرده ان بسیار سخن گفته شده) یکبار دیگر هویت سیاسی این سازمان و تعلق آن به این یا آن کمپ زیر ذره بین رفت. غوغایی که به همین دلیل به پا شد، مثل دوره ای که گویا همین سازمان امضایش را کنار امضای سازمان ملی مذهبی "خبات" گذاشته بود، مثل امروز، به جای روشن کردن چیزی، یکبار دیگر منشا توهمات و ناروشنی ها شد. چپ درون این حزب نیز گویا همچون اصحاب کهف بعد از سالهای متوجه شدند که کومه له با ناسیونالیست ها رفته و یا مشغول همکاری است، چپی که متوجه اوضاع نیست، و حالا خبر شرکت کومه له در یک نهاد ناسیونالیستی را شنیده است، ناگهان سراسیمه شده و قصد کشیدن ترمز حرکت کومه له را دارد و اما دیدیم که همین ترمز منجر به دو شقه شدن این حزب شد و اکنون عملا دو حزب کمونیست و دو کومه له مشغول دعوای درون تشکیلاتی خود هستند.

پژاک و پ ک ک تمامی این اوضاع را می بینند و رصد می کنند و تلاش می کنند از این بحران درون کومه له و حزب کمونیست و همچنین با توجه به عدم مشروعیت و منفور بودن دو باند مهتدی و ایلخانی زاده در نزد مردم فرصت را غنیمت شمرده و می خواهند از تاریخ این سازمان و جانباخته هایش برای خود اعتبار بخرند.

اما پژاک و پ ک ک دو موضوع را فراموش کرده اند، نخست اینکه حافظه مردم را دست کم گرفته اند و گویا مردم کردستان جنایتهای پژاک و حزب مادر (پ ک ک) را در کردستان ایران، عراق و ترکیه فراموش کرده اند که در بالا به آن اشارات کوتاهی داشتیم. و دوم اینکه اعتبار

# نشا

نشریه دفتر کردستان حزب  
حکمتیست (خط رسمی)

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

سر دبیر: وریا نقشبندی

[verya.naksh@gmail.com](mailto:verya.naksh@gmail.com)

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

[Radioneena.com](http://Radioneena.com)

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دبیر دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

[Sahand.sabet@gmail.com](mailto:Sahand.sabet@gmail.com)

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

[Hekma.public-archive.net](http://Hekma.public-archive.net)

شخصیتهای برجسته جامعه کردستان مصاحبه‌هایی ترتیب می‌دهد، اگر شخصیتهای آن جامعه با توجه به خفقان موجود در ایران از روی ناچاری و برای رساندن صدایشان با مדיاهای این حزب گفتگو می‌کنند، اگر در مناسبات و مراسمات مختلف شخصیت‌های خوشنام جانباخته را به نفع خود مصادره می‌کنند و تلاش می‌کنند همه این شخصیتها را در کاسه خودش بریزند تا جنایاتهایش را بپوشانند و برای خودش اعتبار بخرند، خیالی بسیار عبثی است.

ما کمونیستها اجازه نخواهیم داد که اعتبار این تاریخ با تمام شخصیتهایش از سوی باندهایی همچون پژاک و هر جریان قوم پرست دیگری به نفع خود مصادره شود. ما کمونیستها با اتکا به طبقه کارگر و زحمتکش در مقابل این دزدی آشکار و مصادره‌گری و کل جنبش ناسیونالیستی خواهیم ایستاده و دست بر قضا صاحب آن تاریخ هم بطور واقعی ما هستیم. ما اجازه نخواهیم داد که اعتبار آن دوران درخشان تاریخی ضمیمه جنبش ناسیونالیستی و باندهای جنایتکار شود. ما چشم و گوش کارگران و بلوک چپ جامعه را بر کل حقایق مربوط به این مسئله و این تاریخ را باز میکنیم و برای حفظ آن سرمایه تاریخی در خدمت به کمونیسم و کارگر، تلاش خواهیم کرد و در این مسیر، دست هر کمونیستی که برای این هدف از تلاش خود مایه میگذارد را می‌فشاریم.

شهریور 1401

## هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها

نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه

جهانی اند تقویت میشود، هرجا

کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب

کارگری در میان کارگران رسوخ

میکند و با هر رفیق کارگری که

به کمونیسم و به محافل و سلول

های کمونیستی کارگران نزدیک

میشود، یک گام به انقلاب

کمونیستی نزدیک تر شده ایم.

سلول ها و محافل کمونیستی

کارگری که امروز تشکیل

میشوند، فردا کانون های رهبری

انقلاب کارگری و پایه های قدرت

حکومت کارگران را تشکیل

خواهند داد .

منصور حکمت

کومه له نه از مبارزه ای قومی بلکه از کومه له قدیم و از کمونیست بودن این سازمان که مبارزات طبقه کارگر و زحمت کش، مبارزات اقتصادی و اجتماعی آن دوره را نمایندگی می‌کرد، سرچشمه می‌گیرد .

نه فقط سازمان کومه له، بلکه شخصیتهای محبوبی همچون فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر، دکتر جعفر شفیعی و خسرو رشیدیان و ده ها و صدها شخصیت مردم و خوشنام کمونیست این جامعه اعتبار و محبوبیت خود را از چپ و کمونیسم و مبارزه ای رادیکال که از دل این مردم سربرآورده بود و برای احقاق حقوق پایمال شده اقتصادی و اجتماعی آنها مبارزه کردند نشأت می‌گیرد و نمایندگی طبقه کارگر و زحمتکش کردستان و ایران را بر عهده داشتند.

اگر فواد مصطفی سلطانی بخشی از مبارزه اش به درست تلاش برای رفع تبعیض علیه مردم در کردستان ایران بود، نه از قوم پرستی و ناسیونالیست بودن او و نه در تقابل با مارکسیست، بلکه تلاش برای رفع تبعیض قومی، جنسی و زبانی بخشی از مبارزه کمونیستهاست، اتفاقا کمونیستها صادق ترین و پیگیرترین انسانهایی هستند که برای رفع انواع تبعیض ها تلاش می‌کنند.

مصادره این تاریخ و این شخصیتهای از سوی پژاک و یا هر جریان قوم پرست و ناسیونالیستی دیگری، کاری چندش آور، عبث و بیهوده ایست و منجر به شکست است.

فواد مصطفی سلطانی و تمامی کمونیستهایی که در راه آزادی و برابری جان عزیزشان را بخت کردند متعلق به جنبش کمونیستی، طبقه کارگر و زحمتکش و این تاریخ هستند و مصادره شدنی نیستند، جنبش کمونیستی کردستان و ایران صفی طولانی از شرافتمندترین و فداکارترین انقلابیون کمونیست در قلب شهرها را همراه خود داشته است که هر کدامشان تاریخی از مراسم های کارگری، از جنگ های قهرمانانه، از دفاع جانانه از کارگر و زحمتکش در مقابل ارتجاع، پشت سرخود دارند. بیانیه حقوق مردم زحمتکش، کوچ تاریخی مریوان، مسلح کردن زنان، جنگ 24 روزه سنندج، تشکیل شوراهاى مردم و صدهاى نمونه برجسته دیگر نتیجه فعالیت هزاران انسان کمونیست همچون فواد، صدیق، جعفر و صدها جانباخته کمونیست دیگر بود. طبقه کارگر در کردستان با اعتبار این مبارزه طبقاتی و کمونیستی خود و همچنین ایستادگی در برابر قوم پرستی و مذهب توانسته است که به یک هویت مستقل سیاسی و طبقاتی و جنبشی پیدا کند.

اگر امروز پژاک و پک ک با کمک پولهای باد آورده که منابعش برای عالم و آدم آشکار است، صاحب رادیو و تلویزیون و ماهواره با اسامی مختلف دهن پرکن شده است، اگر زیر نام فعالیت فرهنگی به بهانه های مختلف با

**نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی**